

جوانی و موفقیت ها

نویسنده : محمد تقي صرفي

Ἡ ἡθροῦς ἡθροῦς

هرفردی دارای حس مذهبی می‌باشد. و این حس از تقریباً دوازده سالگی در فرد پیدا می‌شود. گویا قبل از اینکه بلوغ جنسی و غرایز دیگر انسان را منحرف کنند، خداوند این حس را در انسان قرار داده تا با پرورش این حس آمادگی لازم برای کنترل غرائز خود و غرائزی که معمولاً بعد از چهارده سالگی و به بعد در انسان ظهور پیدا می‌کند، داشته باشد.

مذهب مهمترین عامل سلامت انسان و وسیله‌ای قوی در رسیدن انسان به سعادت و کمال می‌باشد.

شخصی که به خالق یکتا تکیه دارد و در شبانه‌روز مرتب با معبود خود راز و نیاز می‌کند، ساعت به ساعت و دقیقه به دقیقه و ثانیه به ثانیه قوی می‌شود، به طوریکه دیگر از بنی بشری نمی‌ترسد و انسانی شجاع و قوی می‌شود و به جایی می‌رسد که علی‌الغالب رسید و فرمود: اگر همه عرب به من حمله نمایند، من هرگز احساس ترس نمی‌کنم و فرار نمی‌نمایم. و یامانند امام خمینی (رض) که فرمود: من در عمرم از چیزی نترسیده‌ام. مذهب در سلامت روح و روان انسان آنقدر مؤثر است که نمی‌توان برای آن جایگزینی پیدا کرد.

اگرچه بعضی‌ها برای فرار از مذهب و جایگزینی آن، سراغ موسیقی و ورزش و یا جایگزینهای دیگر می‌روند. اما خود می‌دانند که از داخل‌تھی هستند و همیشه احساس نیاز و پوچی در آنها وجود دارد.

آیا میتوان حس خداجویی و مناجات با مربي حقيقي انسانها را با ساعتی موسیقی و گیتار اشباع نمود؟ کدام نیت موسیقی میتواند جای نماز را بگیرد؟ کدام لذت میتواند جای لذات معنوی را بگیرد؟ آیا تاکنون با موسیقی کسی به کمالات رسیده

است؟ آیا با ساعتها کار با موسیقی شخصی را می‌شناسید و یا شنیده‌اید که متحول شود و انسان خوب و محترم و نیکوکاری شود؟ برعکس در کتابهای معتبری مثل تاریخ تمدن ویل دورانت از موسیقیدانان بزرگی چون «بتهون» و «موزارت» نام می‌برد و درباره «بتهون» می‌نویسد که در دوران پیری دچار خصوصیات زشتی بود و با زنان شوهردار مکاتبه عاشقانه!! می‌نموده و دچار دیوانگی شده و گوشه‌هایش ناشنوا و... شده است. و در زمان ماهم موسیقیدانان نام آوری هستند که رهبریت باندهای انحرافی را به عهده دارند که معروفترین آنها «جسی جکسون» آمریکایی می‌باشد. در کشور ما هم گاهی گروههای «رپ» و گروههای دیگری هستند که با استفاده از موسیقی، عده‌ای را از معنویات غافل نموده‌اند.

البته با ظهور انقلاب اسلامی، تاحدی موسیقی در کشور ایران مهار شد و توانستند با استفاده از موسیقی سنتی، از ضررهای آن بکاهند و از استفاده از ترانه‌های مبتذل و موسیقی‌های مطرب جلوگیری نمایند.

اما در مجموع، موسیقی در دین اسلام هیچ جایگاه ارزنده‌ای ندارد و اگر در موسیقی فوائدی بود و ضررهائی نداشت، حتما در اسلام حداقل مجاز شمرده می‌شد. ولی سخنان هشدار دهنده زیاده‌داری از پیامبر خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام درباره نهی از شنیدن و استفاده از موسیقی نقل شده است که موسیقی را پله‌کان زنا! و اولین موسیقیدان را شیطان! و استفاده و مشغول شدن به آن رالهو و لعب دانسته‌اند.

البته یکی از عوامل کشیده شدن بعضی به موسیقی را غربزدگی و تقلید از فرهنگ غرب می‌توان شمرد.

در غرب، بلد بودن موسیقی به عنوان یک هنر مهم شمرده می‌شود. در فیلمها

و داستانهای آنان، معلم پیانو و شاگردان پیانو یکی از صحنه‌ها را بخود اختصاص داده اند. و خوب پیانو زدن دختر و یا پسر خانواده، اعجاب و تحسین همه را بر می‌انگیزد. و این خود باعث تمایل انسان به بلد بودن پیانو و امثال آن میشود.

همچنین اشتغال زیاد به ورزش، نیز باعث هدر رفتن عمر انسان مخصوصاً جوانان میشود. عمر انسان بزرگترین سرمایه هر فردی است که خدا در قرآن به عمر انسان قسم خورده است. آیا رواست که این سرمایه اکثراً در راه ورزش صرف شود؟ جوانانی را می‌شناسیم که اکثر عمر خود را در راه ورزش صرف کرده‌اند و وقتی به عمر سپری شده خود نگاه می‌کنند سرابی بیش نمی‌بینند و برگزیده خود حسرت می‌خورند. او از خود می‌پرسد، بعد از این سالها چه چیزی به دست آورده‌ام؟ آیا جز چند مدال و چند تشویقنامه و شاید ثروتی قابل ملاحظه، چیز دیگری به دست آورده‌ام؟ البته این مال جوانانی است که در راه ورزش، گرفتار مفاسد اخلاقی نشده‌اند و الاً افرادی هستند که در این مسیر ورزش، سرمایه پاک بودن اولیة خود را هم از دست دادند و نه تنها باعث افتخار و به دست آوردن مدال نشدند، بلکه آبروی خود و خانواده خود را بردند و جز شرمساری چیزی به دست نیاوردند.

پس باید مواظب بود که تعادل را در ورزش و موسیقی و کارهایی مانند اینها رعایت کنیم و از هدف اصلی که رسیدن به سعادت و کمال است بازمانند.

اما کسانی که حس مذهبی خود را پرورش داده‌اند و آنرا بارور ساخته‌اند، در زندگی شبانه روزی خود هیچ جایی برای استفاده از موسیقی نمی‌بینند. و به جای آن از نماز، دعا، کارهای خیر و خوب مثل عیادت مریض، صلة رحم، کارهای تحقیقاتی

و علمی، شرکت در جلسات معنوی، استفاده می‌نمایند.

نتیجه عمر این افراد بسیار گرانقیمت است و غنیمتهائی که به دست آورده اند بسیار پربها. بعد از مدتی این افراد تبدیل به انسانهای عادل، با انصاف، دل‌رحم، سالم، سخاوتمند، شجاع، غیور، وطن‌دوست، می‌شوند. افرادی که با توکل برخدا در هر میدانی وارد شوند، موفق می‌شوند. در سیاست موفق هستند. در میدان علم سربلند می‌باشند. در کارهای اقتصادی به کشور و دین خود خدمات‌های ارزشمندی می‌کنند. در اخلاق راهنمای از راه ماندگان می‌شوند. در معرفت الهی گاه یکشبه راه هزارشبه طی می‌کنند. در هنر هنرمند حقیقی می‌گردند. در دفاع از وطن همواره جلو دار هستند. در مبارزه با مستکبرین و ظالمین بدون هیچ هراسی در صحنه‌های مختلف حاضر می‌شوند و بامشتهای گره کرده جواب دشمن را می‌دهند.

و...

بعضی از جوانان خیال می‌کنند که دین اسلام دین ریاضت است. دین سختی کشیدن است. امّا مثلاً دین مسیحیت دین نرم و ملایمی است! زیرا در اسلام باید‌ها و نبایدها زیاد است. باید نماز خوانند. باید روزه گرفت. باید خمس و زکات داد. باید حج و جهاد رفت. باید به دیگران کمک کرد. باید امر به معروف و نهی از منکر نمود. همچنین نباید زنا کرد. نباید شراب خورد. نباید به نامحرم نگاه کرد. نباید گوشت خوک خورد. نباید رقصید و نباید موسیقی زننده گوش داد. نباید فحش و ناسزا گفت. نباید در مجالس حرام رفت. نباید لواط و استمناء کرد. نباید مساحقه نمود. نباید موی بدن زن و یا زینتش آشکار شود. نباید غیبت کرد. نباید دزدی

نمود. نباید مال یتیم خورد. نباید ربا خورد و... .

ولی از این غافلند که دین اسلام کاملترین دینهاست. وقوانین آن برای سعادت انسان تار و زیامت کافی است. اگر اسلام بایدها و نبایدهای زیادی برای پیروان خود دارد برای آن است که همواره در مسیر صحیح حرکت کنند و دچار انحرافات نابودکننده دین و دنیا نشوند. هر کدام از احکام اسلام فلسفه و علت خاصی دارد که بعضی از این علتها در کتب الهی و کتب مذهبی بیان شده است. قرآن درباره نماز میفرماید که: نماز مانع فحشاء و منکر می شود.

شما اگر درباره حقیقت این آیه بررسی می کنید و سرب هم به زندانهای کشورمان بزنید متوجه می شوید که اکثر زندانیان از کسانی هستند که بانماز ارتباطی نداشته اند. و شاید در عمر خود برای شرکت در نماز جماعت به مسجد نرفته اند. اسلام می خواهد با نماز روح آدمی را از چنگالهای هوای نفس و از وسوسه های شیطان نجات بدهد. نماز کمر شیطانها را می شکند. نماز گناهان را پاک می کند.

«نقل شده که روزی جوانی در موقع نماز بلند شد و بی همه پیامبر اسلام ﷺ گفت: یا رسول الله من آلوده ام! مرا پاک کن. پیامبر رو از او برگردانیدند و مشغول نماز جماعت شدند. بعد از نماز، باز آن جوان بلند شد و گفت: یا رسول الله! من آلوده ام! مرا پاک فرما! حضرت فرمود: مگر شما بالباس پاک به این مسجداً نیامدی و با نماز خواندی؟ گفت: چرا. فرمود: این نماز تو را از گناهان پاک نمود.»

«و در سخن دیگری آمده که سلمان گفت: نزد پیامبر در زیر درختی نشسته بودم. ناگاه حضرت بلند شد و درخت را تکان داد تا

برگهایش ریخت. من علت این کار را پرسیدم. فرمود: همانطور که برگهای این درخت ریخت، گناهان آدمی هم با خواندن نماز می‌ریزد.»

نماز انسان را از عذاب وجدان گناهان نجات و خلاصی داده و به او آرامش می‌دهد. و این آرامش لازمه روح آدمی است که متأسفانه در آدمهای فراری از نماز دیده نمی‌شود. پس نمی‌توان نماز را یک تکلیف سخت و ریاضتی برای انسان قلمداد کرد. نمازی که هیچگاه از انسان ساقط نمی‌شود چه در سفر و چه در حضر. چه در جنگ و چه در صلح. چه در سلامتی و چه در بیماری. چه در فقر و چه در غنی. چه در مجردی و چه در دوران ازدواج. در جوانی و چه در پیری.

اگر ارزش نماز را بدانیم می‌فهمیم که نماز نه تنها سخت نیست بلکه برای عارفان بسیار لذت بخش است. آنچنان که شخصی مانند او ایس قرن که پیرمرد چوپانی است به خود می‌گفت: او ایس! امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع به سر می‌برد. و شب دیگر می‌گفت: امشب شب سجود است و تا صبح را در یک سجده به سر می‌برد. و شب دیگر را تا به صبح در قیام و ایستاده عبادت می‌کرد. او که دیگر پیامبر و امام نبود تا این عبادت‌ها را مختص اولیاء خدا بدانیم. او پیرمرد بیسواد چوپانی بود که با معرفت صحیح به درجه‌ای رسید که جزء یاران علی علیه السلام، بود و در کنار حضرتش جنگید و عاقبت به شهادت رسید.

نماز جلو انحرافات جنسی را می‌گیرد. نماز جلو اعتیاد را می‌گیرد. نماز جلو فقر را می‌گیرد. نماز جلو انحرافات سیاسی را می‌گیرد. نماز جلو انحرافات اعتقادی را می‌گیرد. نماز جلو انحرافات اقتصادی را می‌گیرد...

در نتیجه نماز را نمی‌توان تکلیف سختی دانست. دیگر تکالیف واجب و حرام هم هر کدام نقش مهمی در هدایت انسان و دوری از انحرافات دارند.

اگر اسلام از زنا و روابط نامشروع نهی کرده است برای جلوگیری از عواقب خانمان برانداز آن است. زنا پرده‌های حیا را به خصوص در زنان از بین می‌برد. محبت‌های زن و شوهری و وفاداری‌ها را به خیانت نسبت به هم، تبدیل می‌کند. وقت شریف و باارزش را در افراط‌گری‌های جنسی صرف می‌نماید. زن و مردیکه از راه قانونی باهم ازدواج کنند، در غیر از سال‌های اولیه ازدواج، با هفته‌ای دو یا سه بار نزدیکی اشباع میشوند و با خیال راحت و آرامش کامل به انجام وظایف خود می‌پردازند. ولی زن و یا مردیکه ارتباطات نامشروع دارند، اوقات زیادی را صرف این حس‌سیری ناپذیر می‌کنند و گاهی علاقه موقتی به یک نفر پیدا می‌کنند ولی همینکه پای نفر دیگری به میدان آمد از اولی دل می‌کنند که به قول معروف «لکل جدید لذة!» برای هر جدید و تازه‌ای لذت خاصی است.

این افراد آرامش خیال ندارند زیرا زنا برخلاف فطرت پاک آدمی است. و البته از اثرات زیانبار آن که متلاشی شدن کانون‌های خانوادها، بچه‌های نامشروع، ناآرامی‌های ذهنی و از همه مهمتر میل افراد زناکار به ایجاد فساد در جامعه و میل به ظلم و ستم و دروغ و کج‌روی‌ها مصون نخواهند ماند. فرد زناکار از نظر اسلام صلاحیت قضاوت، شهادت در دادگاه، امامت جماعت، مرجعیت و اجتهاد و... ندارد.

در روایات آمده که از علامت‌های دشمنی با اهل بیت زنازادگی است و آمده که کسی با اهل بیت دشمنی نمی‌ورزد مگر اینکه بچه زنا و یا بچه حیض! باشد.

چه پولهاي هنگفتي که انسانهاي جامانده از حقيقت صرف ارضاءجنسي نامشروع خود نميکنند. چه پولهايي که به زنهاي فاحشه ميپردازند مثلا شخصي ميگفت که در سال دوياسه بار به ترکيه رفته وچند شبي در هتل مانده و مبالغه را صرف هتل و مادام!! نموده و سپس بادست خالي! به کشورمراجعت مي نمايد درحاليکه اگر اين پولها را صرف ازدواج قانوني و شرعي ميکرد ميتوانست همواره از همسري که فقط متعلق به اوست و شريك زندگي اوست بهره هاي فراواني درمسائل مختلف زندگي ببرد.

وچه پولهايي که اين افراد صرف خريد ماهواره و فيلمهاي مبتذل براي فقط لذت چشمها! نميکنند. درحاليکه ميتوانند با اين پولها کارهايي که به درد خود و خانواده و کشور و دنيايشان بخورد انجام دهند.

طبق آمار يك سوم کودکان انگليس حرام زاده هستند! و بقيه کشورهاي اروپايي و کشورهایي که در آنها بي بند و باري به عنوان يك عمل بد تلقي نمي شود نيز کم و بيش همين آمارها را دارند.

اين کودکان در آينده در سراسر کشور هرکدام در جايگاه خود زندگي خواهند کرد. بعضي در کارهاي سياسي و بعضي پستهاي حساس رابه دست خواهند گرفت و بعضي در بازار و تجارت وعده اي در آموزش و پرورش و در طبابت و درجاهاي ديگر مشغول به کار مي شوند.

کشوري که مسئولينش از فرزندان حرام به عمل آمده باشند آينده سالمين نخواهد داشت. بلکه کساني مثل شارون و جرج بوش و بيل کلينتون و امثال او قدرت را به دست مي گيرند که از کشتار مردم مستضعف و محروم و مخصوصا ملتهاي مسلمان لذت مي برند. کساني که فاقد ترحم نسبت به انسانها هستند و فقط خود و مردم خود را

می‌بینند و برای هیچ کس دیگری ارزش و احترام قائل نیستند.

اینجاست که به فلسفه احکام در اسلام پی می‌بریم که تصدی پستی‌های حساس مثل رهبری و قضاوت و امامت جماعت را برای افراد حرام زاده ممنوع کرده است. و برعکس توجه و عنایت ویژه‌ای به افراد باتقوا و پاک و سالم از نظر اخلاقی دارد.

اما حکم دیگری که اسلام دارد مربوط به حرام بودن شراب‌خواری است. شراب مایعی است که نه تنها در دین اسلام بلکه در همه ادیان و بلکه از دید همه اطباء مضر و ضرر آور تشخیص داده شده است.

بزرگترین ضرر شراب مختل کردن عقل آدمی است. عقلی که شرافت انسان و برتری او بر سایر موجودات وابسته به آن است.

یکی از دانشمندان گفته است که حتی مصرف کم الکل می‌تواند ضایعات مغزی بسیاری را سبب شود. و وقتی انسان از نوشیدن مقدار کمی الکل، احساس لذت و شادمانی می‌کند نمی‌داند که به نابودی سلول‌های مغزی خود کمک کرده است.

آثار زیانبار شراب در جوامع مختلف قابل انکار نیست. شراب را می‌تواند ریشه بسیاری از مفاسد غرب دانست که بحمدالله در کشور ما به خاطر رعایت مسائل مذهبی، شراب‌خواری در حد بسیار ضعیف و اندکی است.

اما در تاریخ می‌توان به مواردی اشاره کرد که شراب‌خواری باعث نابودی و جنایت شده است. وقتی هارون، خلیفه عباسی، خواهرش عباسه را به عقد جعفر برمکی وزیر مقتدر خود درآورد او را از هرگونه تماس جنسی منع نمود و جعفر هم اطاعت کرد ولی عباسه نتوانست بر هوس خود غلبه کند و ترتیبی داد تا جعفر با نوشیدن شراب مست شود. آنگاه با او عمل جنسی انجام داد. وقتی بعد از

مدتها خبر به هارون رسید، دستور کشتن جعفر برمکی و کندن ریشه برامکه در دستگاه خلافت خود را صادر نمود. و به این ترتیب ریشه برمکی‌ها از قدرت و خلافت کنده شد.

و یا وقتی مغول‌ها به ایران حمله کردن، پادشاه ایران جلال الدین خوارزمشاه به دلیل مستی نتوانست تصمیم درستی برای دفاع از کشور بگیرد لذا کشور ایران به اشغال مغول‌ها درآمد و تمدن اسلامی دچار آفت مخربی گردید.

در زمان امیرکبیر که می‌رفت کشور ما از تاریکی و گمراهی به درآید و از عقب ماندگی نجات یابد، بدخواهان حکم قتل امیرکبیر را از ناصرالدین شاه در حال مستی گرفتند و اجرا نمودند. و باعث شدند که امید نجات ایران برباد رود.

در تاریخ ذکر شده که افرادی بوده اند که بر اثر مستی با محارم خود مثل خواهر خود زنا کرده اند.

دانشمندان تنها آثار زیان‌بار شرابخواری را گریبانگیر شرابخوار نمی‌دانند بلکه به نسل‌های بعدی هم این آثار سرایت می‌کند.

دبیرکل سازمان بین المللی مبارزه با الکل گفت که هشتاد درصد دیوانگان و چهل درصد بیماران آمیزشی در نتیجه اعتیاد به الکل بوده است. و دکتری در المان گفته است که درب میکده‌ها را ببندید تا من درب نمی‌ازد بیمارستان‌ها و دیوانه‌خانه‌ها را ببندم.

پس ملاحظه می‌کنید که چرا اسلام شراب را حرام نموده است. اسلام نمی‌خواهد که مسلمانان اسیر این آثار زیان‌آور باشند. اسلام می‌خواهد که مسلمین تندرست و شاداب و سالم و قوی و بوسه دور از هرگونه

انحرافي باشند. همانطور که در بهشت موعود این چنین وکلیه بهشتیان از هر گونه بیماری جسمی و روحی و حتی از صفات زشتی چون حسادت، کینه جوئی، بخل و خساست، ترس و تکبر و... بدور می‌باشند.

مسئله دیگری که باعث شده که اسلام را دین محدودیتها تلقی کنند مربوط به روابط جنسی است.

چگونه میتوان قبول کرد که خداوند حکیم نیاز جنسی را در انسان قرار دهد ولی برای اشباع سالم آن پیش بینی نکرده باشد؟ آنقدر که در اسلام به مسئله برطرف کردن نیازهای غریزه جنسی اهمیت داده شده در کدام دین این چنین بها داده شده است؟

البته چون راه برطرف کردن این نیاز حساس است و در صورت درست نبودن راه انسانها دچار آثار زیانباری می‌شوند، اسلام عزیز این راه را در چهارچوب خاصی قرار داده که هر مسلمانی باید در این چهارچوب که بسیار بزرگ هم است حرکت کند و برای متخلفین و متجاوزین از این حدود، مجازاتهای سختی چون سنگسار، اعدام و شلاق در نظر گرفته شده است.

از يك طرف اسلام می‌فرماید که دختر باید آنقدر زود شوهر کند که هنوز عادت ماهیانه شده از خانه پدر رفته باشد. و یا پسر هرگاه احساس کرد که به خطر گناه می‌افتد واجب است که ازدواج کند و یا مرد می‌تواند به دلائلی تا چهار زن دائم و به طور نامحدود همسر موقت داشته باشد و از طرفی به کسانی که به علی برایشان ازدواج می‌سوز نیست دعوت و سفارش به پاکدامنی و عفاف می‌نماید. و رابطه جنسی خارج ازدواج را ممنوع می‌داند.

اسلام برای حفظ تعادل غریزه جنسی، رابطه زن و مرد را به قیودی مقید ساخته است که رعایت آنها به سلامت جامعه کمک

مي نمايد و عدم رعايت آنها، باعث انحراف و عاقبت اضمحلال آن جامعه مي شود. از جمله اين قيود و ضوابط :

σ̄ ùϕτ ῡ

باتوجه به اینکه افرادی به خاطر قرابت و خویشی مجبورند در يك جازندگی کنند، اسلام افرادی را به هم محرم ساخته است که از يك طرفمعاشرت این افراد با هم به دلیل عدم رعایت وجوب حجاب زن، سخت و مشقت آور نباشد و از طرفی با ممانعت از ازدواج این افراد باهم، روابط خویشاوندی سالم از بین نرود.

علاقه این افراد به هم علاقه خویشاوندی و فامیلی است. مثل علاقه پدرومادر نسبت به فرزند و علاقه برادر نسبت به خواهر و... غیره.

علاوه بر ممنوعیت رابطه جنسی با محارم، ارتباط با جنس مخالف بدون عقد شرعی، زنا محسوب شده و حرام و ممنوع است.

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِ إِنَّهُ كَانَ فَاكِهًا وَاسْتِزْنَاءٌ سَبِيلًا».

«به زنا نزدیک نشوید زیرا زنا فحشاء و بد راهی است».

در سفر معراج، در هنگام بازدید از جهنم، پیغمبر ﷺ دید که:

«عده ای از زنها را به سینه هایشان آویزان کرده بودند وعده ای دیگر را با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می دوختند. از جبرئیل در باره اینان پرسیدم فرمود: اینها زناکار بوده اند».

پیغمبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود:

«زنا دارای سه اثر بد دنیوی و سه اثر بد اخروی است: اثرات دنیوی زنا عبارتند از: رسوا شدن، کوتاهی عمر و قطع روزی (روزی حلال). و اثرات اخروی آن: سختی حساب، خشم خداوند و ابدی بودن در جهنم است».

«آمده است که وقتی لشکر حضرت موسی رضی الله عنه به فرماندهی یوشع بن نون رضی الله عنه تصمیم به تصرف شام را گرفتند. حاکم آن ناحیه از بلعم باعوراکه دانشمندی قلابی بود درخواست کرد که راهی برای شکست لشکر بنی اسرائیل به او نشان دهد. بلعم به آنان گفت که تنها عامل شکست این لشکر زنا است! شما زنان هرزه را به عنوان خرید و فروش میان لشکر بنی اسرائیل بفرستید و به آنها اجازه بدهید که خود را در اختیار مردان لشکر بگذارند.

دستور بلعم اجرا شد و زنان هرزه در بین لشکر یوشع رفت و آمد می نمودند و به فسق و فجور با لشکریان مشغول شدند.

طولي نکشيد که در اثر اين تماسهاي نامشروع، مرضي خطرناک در بين لشکريان پيدا شد و در فاصله چند روز هزاران نفر را کشت!

اين وضع ادامه داشت تا اينکه يکي از افراد غيرتمند لشکر، نيزه خود رابه دست گرفت و به زن و مردی که در حال زنا بودند حمله کرد و آنان را کشت و اعلام کرد هرکه را در حال عمل نامشروع بيابم، او را ميکشم! لشکريان از ترس جان، از زنان مذکور فاصله گرفتند و درنتيجه آن مرضمهلك از ميان رفت و لشکر بني اسرائيل توانست شام را فتح و تصرف کند.

«يکي از علماء ميگويد: مشاهده کردم که هفتتسه اي يکبار خـانمي در حرم اميرالمؤمنين عليه السلام براي زنها استخاره ميگيرد. من از يکي از خادمين حرم خواهش کردم که آن زن را نزد من بياورد تا چند سؤال از او بپرسم. خانم را نزد آوردند، از او پرسيدم: شما چگونه استخاره ميگيريد؟ جواب داد: با تسبيح و با کمک حضرت ابوالفضل عليه السلام! وقتي از او توضيح خواستم، گفت: من زني بيوه هستم که چند بچه دارم. از بي پولي چندبارتصميم به اعمال ناشايست گرفتم، ولي هر بار منصرف شدم و تقوا پيشه نمودم. يك دفعه آخر خيلي به من فشار آمد و ديگر نزديك بودم که آلوده شوم ولي باز منصرف شدم و به حرم حضرت ابوالفضل عليه السلام رفتم و سه روز در آنجا اعتصاب غذا نمودم و از حضرت تقاضاي کمک نمودم.

در عالم رؤيا حضرت عباس عليه السلام به من فرمود: برو و در حرم پدرم اميرالمؤمنين عليه السلام براي زنها استخاره بگير!

گفتم: من اين کار را بلد نيستم!
فرمود: ما کمکت ميکنيم.

من هم هفته اي يك بار به اينجا مي آيم و
استخاره مي گيرم و حضرت هم مطالبي كه لازم
است به افراد بگويم، بر زبانم جاري
مي كند. و مردم هم در عوض به من مزد
مي دهند!»

Yəŭğvùh ȳ ʁ̄ ʁ̄ ʁ̄ ʁ̄ ʁ̄ ʁ̄ ʁ̄

اسلام مرد را رئیس و سرپرست خانواده می‌داند و وظیفه او را رفع احتیاجات خانواده و اداره امور مختلف دانسته و اطاعت از دستورات او را (اگر بر خلاف دستورات خدا و رسول او نباشد) از طرف اعضای خانواده، لازم می‌داند.

«مردان سرپرستی و کارگذاری زنان را برعهده دارند، به خاطر برتری که خداوند بعضی (مردان) را بر بعضی (زنان) داده است، و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان می‌پردازند».

«پیغمبر ﷺ فرمود: اگر زن از خانه خارج شود در حالی که شوهرش از او ناراضی باشد، تمام فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا زمانی که به خانه برگردد».

و در سخن دیگر فرمود: اگر شوهر از زنش ناراضی باشد، عبادت‌هایش قبول نمی‌شود تا زمانی که شوهر از او راضی شود.

Υἱὸν ἑξ ἑξ ἑξ ἑξ ἑξ

از طرفی اسلام مسئولیت اداره خانه و امورخانه داری را به عهده زن گذاشته است. آنچنان که پیغمبر ﷺ فرمود: «زن سرپرست خانه شوهرش بوده و مسئول است».

باتوجه به روایات معصومین علیهم السلام، متوجه می شویم که از نظر اسلام، خوب است زن به اموری مشغول شود که تماس او را با جنس مخالف محدود سازد. مثلاً جهاد از زنان برداشته شده است و تهیه آذوقه و مسکن و لباس به عهده مرد قرار دارد.

عیادت مریض و تشییع جنازه و بقیه امور اجتماعی که برای مردان بسیار سفارش شده است، برای زنان سفارشی از طرف بزرگان دین نشده است، بلکه به زنان رخصت داده شده است که در این امور شرکت نکنند. اما از آن طرف برای اداره امور منزل و مشغول شدن به تربیت کودکان و تعلیم و آموزش و رفع احتیاجات شوهر بسیار سفارش شده است. به چند حدیث در این زمینه توجه نمایید:

«روزی رسول خدا ﷺ در جمع اصحاب و یاران نشسته بودند که اسماء بنت یزید انصاری، به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من نماینده زنان هستم تا از شما سؤالی بپرسم، و این فقط سؤال زنان انصار و مدینه نیست بلکه هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست مگر اینکه وقتی سؤال مرا بشنود، آن را می پذیرد. پس من در حقیقت نماینده همه زنان عالم هستم! پدر و مادرم و خودم فدای شما ای رسول خدا!

حقیقتاً خداوند شمارا به پیامبری به سوی زنان و مردان مبعوث نمود، ما هم به تو و خدایت، ایمان آوردیم، و به درستی که ما زنان، خانه نشین و در حجاب محدود

هستیم. غرائز جنسی شما مردها را برطرف می‌کنیم و فرزندان شما را بزرگ می‌نمائیم! آن وقت شما مردها چند امتیاز بر ما زنها دارید: شما در نماز جمعه و جماعت و عیادت‌مریضها و تشییع جنازه و حج پی‌اپی و از همه بالاتر در جهاد شرکت می‌کنید! وقتی یکی از شما برای حج و عمره و جهاد، خارج می‌شوید، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم، لباسهای شما را می‌بافیم، بچه‌های شما را بزرگ می‌کنیم در حالی که در اجر و ثواب کارهای شما شریک نیستیم!

در این موقع حضرت با تمام صورت به اصحابش متوجه شد و فرمود: آیا شما تاکنون زنی این چنین دیده‌اید که به این خوبی مسائل دینش را بپرسد؟

اصحاب گفتند: ما فکر نمی‌کردیم زنی به این مرتبه برسد!

سپس پیغمبر به طرف آن زن توجه کرد و فرمود: ای خانم! خوب بفهم و به همه زنان اعلام کن! به درستی که خوب شوهرداری کردن زن و جلب رضایت شوهر و موافق او عمل نمودن، مساوی و معادل همه این کارهای خیری است که مردان انجام می‌دهند!

آن زن درحالی که زبان رابه لا اله الا الله بلند کرده بود نزد زنان برگشت.»

«و به زنان با ایمان بگو: چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و عفت خویش را حفظ کنند و زینتخود را جز آنچه آشکار است، ظاهر ن سازند، و باید اطرافروسریهای خود را به سینه‌هایشان بیاندازند و زینت خویش را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا پدران و پدر شوهران یا پسران و یا پسرش‌شوهران و یا برادران و یا خواهرزادگان و یا برادر زادگان و یا زنان و یا غلامان و یا افراد ناتوان از شهوت همچون پیرمردان که به زنان تمایلی ندارند و یا کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند و مبادا پای خود را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان پنهان است، ظاهر شود. و ای گروه مومنان! همگی به سوی خدا توبه کنید شاید رستگار شوید.»

«در آیه فوق چهار حکم بیان شده است: الف) زنها نباید زینتهای پنهان خود را (مانند گوشواره، خلخال، مویسر، لباسهای زینتی) آشکار نکنند، مگر آن مقدار که طبیعتاً آشکار است (مانند انگشتر، خضاب دست و...).

ب) باید دامنه روسری یا مقنعه را بر روی سینه و گردن بیندازند.

ج) زینتهای خود را فقط برای دوازده نفر می‌توانند آشکار کنند (البته‌عمو و دایی در آیات دیگر آمده است).

د) موقع راه رفتن پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینتها آشکار شود (وباعث جلب توجه نامحرم گردد، مثل کفشهای پاشنه بلند کنونی و خلخالهای زمان پیامبر ﷺ).

«از امام ششم علیه السلام پرسیدند: کدام قسمت بدن زن برای نامحرم دیدنش حلال است؟ فرمود: صورتش و دو پایش و دو دستش». زن گوهری است که باید خود را از دستبرد نامحرمان دور نگه دارد. زنی که با حجاب در کوچه و خیابان ظاهر می‌شود، هم ارزش خود را بالامی‌برد و هم آسیبی به سلامت روانی و اخلاقی جامعه وارد نمی‌کند. و خانمی که رعایت حجاب اسلامی را نمی‌کند هم ارزش خود را پائین می‌آورد و هم مانند میکربی است که دیگران را آلوده و مریض می‌کند.

شهید مطهری نظراتی در مورد حجاب دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

«ریشه اصلی واجب بودن پوشش برای زن در اسلام، این است که اسلام می‌خواهد انواع لذت‌های بصری و لمسی و انواع دیگر لذت جنسی، محدود به محیط خانواده و در کادر ازدواج اختصاص یابد و اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی که کار و فعالیت را با لذت جوئی‌های جنسی، به هم می‌آمیزند».

«علت اینکه دستور پوشش اختصاص به زنان یافته برای این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب‌قلبها و دلها، مرد شکار و زن شکارچی است همچنانکه از نظر تصاحب‌جسم و تن، زن شکار و مرد شکارچی است! میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود».

«اسلام نمی‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نمی‌گوید که حق تحصیل علم و دانش را ندارد، بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است. اسلام فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم نمی‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بیکار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل

بار آید. پوشاندن صورت و دستها، مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است، آلوده کردن محیط کار به لذت جوئی‌های شهوانی است.»

یکی از ایرادات به مسئله حجاب این است که حجاب موجب سلب حق آزادی که يك حق طبیعی بشری است می‌گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می‌رود. در جواب باید گفت که فرق است بین زندانی کردن زن و بین موظف داشتن او به اینکه در مواجهه شدن با مرد بیگانه، پوشش داشته باشد. اگر رعایت پاره‌ای از مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ نمایند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را برهم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبي را زندانی کردن و سلب آزادی نمی‌نامند. چطور اگر مردی با بدن برهنه از خانه بیرون آید، پلیس جلو او را می‌گیرد و به عنوان عمل منافی حیثیت اجتماعی او را جلب می‌کند، این کار پلیس راضد آزادی و زندانی کردن، تلقی نمی‌کنند!

رسول خدا ﷺ در معراج، در هنگام بازدید از جهنم دیدند که:

«زنی را به موی سرش آویزان کرده بودند و او مغز سرش را می‌جوید! از جبرئیل در باره او پرسیدم فرمود: او در دنیا موی سر خود را از نامحرم نمی‌پوشانده است.»

500-Ā {FA 3 YûâU U

اگر زن و مرد بتوانند کنترل چشم خود را به طور صد در صد در اختیار داشته باشند، از بسیاری از گناهان و انحرافات مصون می‌مانند. لذا خداوند فرموده است: «به مردان مؤمن بگو که چشمان خود را بپوشانند و اندامهای خود را از حرام حفظ کنند که این برایشان پاکیزه‌تر است. و به زنان مؤمنه بگو که چشمهای خود را بپوشانند و اندامهای خود را از ناروا حفظ نمایند».

در حدیث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «لكل عضو من ابن آدم حظ من الزنا فالعين زناه النظر»
«هر يك از اعضاي فرزندان آدم حظ و بهره‌اي از زنا دارد که زنان دوچشم نگاه کردن است».

در عصر ما برنده‌ترین اسلحه دشمن، تصاویر غیر اخلاقی است. انسانها برای اینکه از طریق چشم لذت ببرند، پولهای زیادی را صرف تهیه تصاویر مستهجن چه از طریق ماهواره و چه از طریق اینترنت و ویدئو و ابزارهای دیگر می‌نمایند.

و هنگامی که چشم این صحنه‌ها را دید، دلش هوای آن را می‌کند و ای بسا که زمینه انحرافات دیگر را فراهم کند.

گاهی برای شخص این گونه تصور می‌شود که می‌توان همچون گناهانی را در این کشور و در این شهر انجام داد. به دنبال افراد مثل خود می‌رود و مجالس پارتی و رقص و غیره تشکیل می‌دهد و مقدمه‌ای می‌شود برای مفاسد و انحرافات بزرگتر.

به عنوان مثال باندي را گرفتند که دختران و پسران را به محلي که انواع مفاسد در آنجا مهیا بود، دعوت می‌کردند. سپس در حالی که آنان به شهوات

نامشروع مشغول می‌شدند، از آنها فیلم و عکس تهیه می‌کردند و بعد از چند روز سراغ او می‌رفتند و می‌گفتند که ما فیلم کارهای خلافشمارا داریم. باید این مبلغ را به ما بدهی و الاً این فیلم را در اختیار پدر و مادر و همسر و دیگر اقوامت قرار می‌دهیم! و خلاصه وارد معرکه‌های خطرناکی می‌شوند که در آن قتل و تجاوز و تهدید و سرقت و غیره چیزعادی به شمار می‌رفت. . .

ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

رسول خدا ﷺ فرمود:
«الْنَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهِّ إِبْلِيسَ.»
«نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای مسموم شیطان است.»

گفته‌اند شخصی بود چشم‌چران که در مغازه خود در حالی که به هرزن و دختری که عبور می‌کرد تا جایی که می‌توانست نگاه می‌نمود، ذکر لا اله الاً الله می‌گفت! يك روز يك نفر مشتری نزد او آمد و از این حالت مغازه‌دار با خبر شد. جنسی را خواست و مغازه‌دار رفت تا جنس را بیاورد. در این حین خانمی عبور کرد. مغازه‌دار جنس را آورد و دست‌مشتري داد. مشتری گفت: شما که رفتید این را بیاورید، يك لا اله الاً الله عبور کرد!

او جواب داد: عجب سبحان الله!
پیامبر ﷺ فرمود:

«اگر از آسمان بیفتم و دو نیم شوم
برایم بهتر است که به عورت‌شخصی نگاه کنم
یا شخصی به عورت من نظر نماید!».

۵۳: ۱۳ ۴۵۳ ۵

اگر چه خود آرایي غریزه طبیعی زن و مرد است ولي این غریزه در زن بیشتر است و دوست دارد که زیبائی او مورد توجه قرار گیرد. آثار این غریزه را می‌توان در آراستن لباس، آرایش مو، انتخاب لباسهای نازک و رنگهای مهیج و غیره مشاهده نمود.

از نظر اسلام زینت و تجمل زن باید فقط برای شوهرش باشد. او در مقابل شوهرش می‌تواند زیباترین لباس و غلیظ‌ترین آرایش را به کار برد و هر دفعه از نوعی زینت و خودنمائی استفاده نماید. حتی می‌تواند خود را در مقابل او برهنه کند. برای شوهرش برقصد و... و در این راه محدودیتی وجود ندارد و اما آرایش و زینت برای غیر شوهر مخصوصاً در خارج از خانه، برای او حرام و ممنوع می‌باشد.

در حدیث نبوی است که در معراج وقتی پیغمبر ﷺ از جهنم دیدار کرد، افرادی را دید که معذبند از جمله فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد. از جبرئیل در باره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای دیگران آرایش می‌نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می‌پرید! فرمود: او زنی بود که خود را به مردان عرضه می‌کرد.»

همچنین در روایات از اینکه زن عطر زده از خانه خارج شود، منع شده است از جمله پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

«هر زنی که عطر بزند و از خانه خارج بشود، تا زمانی که برگردد در لعن ملائکه خواهد بود.»

۸- شبیه کردن زن خود را به مردان:

پوشیدن لباسهای مردانه به تهیج قوای جنسی زن و مرد کمک می‌کند. زن شایسته است در برابر مردان و پسران (غیر از شوهر) لباسهایی بپوشد که برجستگیهای بدن او را بپوشاند.

حال اگر زنی لباسهای مردانه بپوشد، آن وقت چشمهای زیادی را به طرف خود جلب می‌کند و باعث فتنه‌های زیادی می‌شود. به طوری که گاهی بعضی از محارم مثل برادر و دایی و غیره را تحت تأثیر خود قرار داده و کار به جاهای باریک می‌کشد و آبروهای خیلی را برباد می‌دهد! همان‌گونه که در کشورهای غربی، از ناحیه پدر و مادر و بقیه محارم، ارتباطات نامشروع با فرزندان برقرار کرده‌اند.

Σ-Ψτὺς ὕψιστος Ἐξουσία

با توجه میل زن و مرد به جنس مخالف، هرکجا که این دو تنها باشند، باعث تهییج غریزه جنسی شده و زمینه اعمال خلافی را فراهم می‌کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَ مَحْضِ الْأُنثَى الْإِنْسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِيَاءِ مَرْأَةٍ لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَحْرَمٌ إِلَّا هُمْ بِهِ».

«بپرهیزید از سخن گفتن با زنان! زیرا اگر مردی با زنی نامحرم (بدون حضور شخصی از محارم) خلوت کند، به طرف آن زن تحریک می‌شود و به او رغبت می‌کند».

حتی در احکام شرعی است که اگر در مسجدی فقط یک مرد و یک زن هستند، نباید آنجا نماز بخوانند زیرا خلوت با نامحرم ممنوع است.

این محدودیتها به منزله ریاضت نیست بلکه شخص میتواند از راههای صحیح با جنس مخالف خود ازدواج کند و هرچقدر که بخواهد از لذتهای جنسی شرعی استفاده نماید.

البته بعد از اینکه خلیفه دوم ازدواج موقت را ممنوع نمود، متأسفانه این ممنوعیت در کشور ما تبدیل به یک رسم و فرهنگ شده طوری که در حال حاضر ازدواج موقت و یا به قول معروف، صیغه از زنا هم گاهی شیعتروزشتر به حساب می‌آید. در حالی که درمان مشکلات جنسی جوانانی که به عللی نمی‌توانند، ازدواج دائم داشته باشند، در صیغه نهفته است. لذا در سخن بزرگان دین از صیغه بسیار مدح و تعریف شده به طوری که شخصیکه صیغه می‌کند از اول صیغه تا پایان مدت آن، برایش حسنه و ثواب نوشته می‌شود. زیرا صیغه جلو زنا را می‌گیرد. مخارج ازدواج را به پائین‌ترین حد تنزل می‌دهد. مسئولیت دادن نفقه توسط شوهر

را که از عهده بسیاری از جوانان خارج است از دوش مرد برمی‌دارد. آنان را از پای ماهواره‌ها و ویدئوها و مجالس حرام دور می‌کند. به آنان آرامش روحی می‌دهد. میل به غرب را در انسان از بین می‌برد. میلی که گاهی به خاطر حسرت خوردن به آزادیهای جنسی غرب در بعضی جوانان شکل گرفته است. از صرف ثروت‌های کلانی را که در راه‌های نامشروع جنسی صرف شده‌مانعت می‌نماید. زنان بیوه‌ای را که دچار عقده‌های ناشی از عدم اشباع‌گریزه جنسی هستند درمان می‌کند و از گرفتار شدن جوانان به دام زنان و مردان ایدزی و ناسالم جلوگیری می‌کند و دهها اثر مفید دیگر را می‌توان از آثار اشاعه فرهنگ صیغه نام برد. مردم ما همانطور که با انقلاب اسلامی، تحول بزرگی در فرهنگ این کشور به وجود آوردند، باید در این زمینه هم به دستورات مراجع و علماء دلسوز گوش دهند و عمل کنند تا تهاجم فرهنگی دشمن بی اثر شود و جوانان از این معضل بزرگ اجتماع نجات یابند. دشمنان گویا به این مشکل پی برده‌اند لذا یکی از ابزارهایشان برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی، ایجاد میل به زن و یازنگرائی است که توسط ستون پنجم دشمن که همان نویسندگان آثار مستهجن و یا توسط بازیگران فیلم‌های کذائی و یا قاچاقچیان سی‌دی‌ها و ماهواره‌ها اجرا میشود. لذا باید به فکر چاره بود و از احکام اسلام برای دفاع استفاده نمود.

پس می‌توان نتیجه گرفت که احکام اسلام برای ریاضت نیست و یک جوان می‌تواند غریزه جنسی خود را با رعایت شرائط اسلام، اطفاء نماید. از انواع نوشیدنی‌های لذیذ به غیر از مست‌کننده‌ها استفاده نماید.

در زمینه پوشش میتواند با رعایت چند نکته از بهترین لباسها استفاده کند:

۱- لباس مشهور نپوشد. یعنی لباسی که باعث انگشت نما شدن شخص میشود. مثلا فرض کنید جوانی کت و شلوار کاملاً سفیدی بپوشد و کلاه شاپو هم بر سر بگذارد و با کفشهای آنچنانی در خیابانهای جنوب تهران ظاهر شود!

۲- لباس غربی که تمایل فرد را به فرهنگ غرب نشان میدهد نپوشد که میتواند به پوشیدن کراوات و گردنبند طلا و پاپیون و... اشاره کرد.

ٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲ ٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲ

يکي از امتيازات کشور ما داشتن مذهب شيه اثني عشري است. تنهاکشوريکه در دنيا مذهب رسمي آن شيعه مي‌باشد، ايران عزيز است.

مذهبي که به نظر دانشمندان وعلماء شيعه تنها راه حق وتنها راه رسيدن به سعادت است. ما دلائل زيادي در دست داريم که بابعثت پيامبر اسلام ﷺ تمام دينها باطل شدند فقط دين اسلام در نزد خداوند اعتبار دارد و در قرآن کریم هم آمده که «ان الدين عندالله

الاسلام» تنها دين حقيقي نزد خدا، اسلام است. و طبق دلائل قطعي تنها مذهبي که انسان را به صراط مستقيم کي کشاند و خداوند آنرا اعلام کرده است، مذهب شيعه است آنجا که در غدير خم رسول خدا ﷺ، در مقابل بيش از بيست هزار مسلمان ولايت و اطاعت از علي را لازم دانست و او را جانشين خود معرفي نمود. که اين مطلب در کتابهاي سني وشيعه بارها و بارها آمده است.

شيعه پيرو اهلبيت ﷺ است. راستي اهلبيت ﷺ کي انند؟ اهلبيت ﷺ کساني هستند که مقامشان از همه انسانها حتي پيامبران به غير از پيامبر اسلام ﷺ بالاتر است. آنها در همه فضيلتها وخوبيها از همه برتر هستند. علمشان از همه بيشتر و کرامات ومعجزاتشان، شگفت آميزتر است. آنان از هرگونه کجي وانحراف پاک و مبرا هستند. هرکه از آنها تبعيت کند رستگار ميشود و هرکه با آنها دشمني ورزد، بدبخت وشکست خورده مي‌گردد. هرکه در خانه آنان برود نااميد برنمي‌گردد. و آنان باب الحوائج هستند چه زمانيکه زنده بودند ومردم آنها را مي‌ديدند

وچه بعد از شهادتشان. که در همه حال زنده هستند و با اذن الهی حاجتهای هر که خدا مصلحت بدان برمی آورد و نزد خدا واسطه تقرب شیعیان می شوند.

جوانانیکه اهل توسل و کمک گرفتن از اهل بیت باشند، موفقیتشان در همه امور بیشتر است. نمونه آن در ایام دفاع مقدس بود که جوانان کم تجربه ولی با ایمان ایرانی با ارتباط با اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً حضرت زهرا (س)، امام حسین علیه السلام و امام زمان (عج) توانستند دشمن را خوار و ذلیل کنند و در مقابل دنیای استکبار بایستند.

چه شهیدانی که با نام حسین علیه السلام این دنیای فانی را ترک می کردند و چه کرامات و معجزاتی که از همین توسلات و توجهات به اهل بیت علیهم السلام در جبهه هادیده و شنیده نشد.

توسل به اهل بیت علیهم السلام به انسان آرامش می دهد. ارتباط با اهل بیت علیهم السلام دین انسان را از تحریفات و کجیها حفظ می کند. توجه به اهل بیت علیهم السلام باعث توجه آنان به انسان می شود. و آنها به هر که عنایت داشته باشند، آن شخص دیگر گمراه و شکست خورده نمی شوند. توسلات به اهل بیت علیهم السلام باعث برطرف شدن مشکلات و گرفتاریها می شود. به دوداستان زیر توجه کنید:

! " I 0 t 2 " : Ū 6 1 Z 1

در قندهار پسری به نام عبدالرئوف بود که در پشت وسینه او قوز وجود داشت. مادرش زنی متدین بود. شب عاشورائی این پسر را که پدر و مادرش آرزوی مرگش را داشتند، به حسینه آوردند و پس از پایان مراسم عزاداری، گردنش را به منبر بستند و گفتند: ای حسین! از خدا بخواه که این بچه را تافردا یا شفا دهد یا مرگ! بعد در همانجا خوابیدند.

ناگهان از فریاد بچه بیدار شدند و دیدند که بدن بچه می‌لرزد و بلندی‌شود و می‌افتد و نعره می‌زند. مادرش او را به خانه برد که اگر مرد در خانه بمیرد. اما پسر نمی‌میرد و لی لرزشش تا سه چهار روز ادامه می‌یابد که در این مدت گوشت‌های زیادی بدنش به تدریج آب شده و بعد از این مدت سینه پشت او صاف گردید. «داستان‌های شگفت شهید دستغیب»

درشیراز مرحوم حاج محمد رحیم ایزدی معروف به آبگوشتی زندگی می‌کرد که هر روز زیارت عاشورا می‌خواند و شب پس از نماز جماعتیک یا دونفر روزه خوان می‌آورد که روزه می‌خواند و بعد سفره آبگوشت را پهن می‌کردند. هر که می‌خواست با خود می‌برد و هر که می‌خواست سر سفره غذا می‌خورد.

پسرش می‌گوید که: پدرم مریض شد و به ما گفت که مرا به مسجد ببرید. دوست دارم در مسجد بمیرم. ماهم او را به مسجد بردیم. شبی حالش خیلی بد شد و چون احتمال می‌دندش را دادیم، او را به خانه برگرداندیم. او در حال مردن بود و ماهم گوشه‌ای ایستاده و گریه می‌کردیم و در باره کفن و دفن و کارهای بعد از آن مذاکره می‌نمودیم. سحر که شد ناگاه ما را صدا زد. وقتی نزدش رفتیم دیدیم که عرق زیادی کرده است و گفت: آسوده باشید و بروید بخوابید که من نمی‌میرم و خوب می‌شوم.

بعدها تعریف کرد که در حال مردن خود را در محله یهودیها دیدم و از بوی بد آنها در اذیت بودم. من ناراحت شده و به درگاه خدا نالیدم. ندا آمد که اینجا محل ترک کنندگان حج است! گفتم: پس توسلات و خدمات من به امام حسین علیه السلام چه میشود؟ ناگاه آن منظره هول‌انگیز رفت و تبدیل به جای فرح بخشی شد. و گفتند که: خدمات تو پذیرفته شد و به شفاعت حضرت، ده سال بر عمرت افزوده شد تا حج واجب را به جا آوری. «داستانهای شگفت شهید دستغیب»

اهلبیت علیهم السلام جلوه‌ای از دریای رحمت و مروت و شجاعت و سخاوت و غیرت و صداقت و دانش و تواضع و عفو و بخشش و... بودند. آنها رنگ خدائی داشتند همانطور که خدای فرماید «صبغة الله ومن

احسن من الله صبغة» رنگ خدائی بگیرید و چه کسی است
که از کسی که رنگ خدائی دارد
بهبتر باشد؟ «بقره ۱۳۸»
اگر با اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً امام
زمان (عج) که معتقدیم زنده است و امامت را
برعهده دارد رابطه خوبی داشته
باشیم، موفقیتمان حتمی است. در خانه آنان بر
روی همه کس حتی مسیحی و یهودی
باز است. و هر که از آنان چیزی خواست جواب
منفی نشنید مگر آنکه آن چیز به صلاحش
نبوده باشد.

!hyθ □ R!PÛvzβā-ü“ā ̄θüž! v □ ghzyz

«در بروجرد يك نفر يهودي به نام يوسف زندگي مي‌کرد که عقيم بود و صاحب فرزند نمي‌شد. هرتلاشي به کاربرد فايده نبخشيد و پزشکان نتوانستند مـرض او را علاج کنند. روزي يکي از مسلمانان بروجرد به او گفت: حال که پيش انواع پزشکان رفتي و نتيجه نگرفتي بيا و پيش دکتر ماشيعيان برو. مادکتری داریم که هر مريضی پيش او رفته شفا گرفته است! يوسف پرسيد: دکتري شما کيست؟ گفت: حضرت ابولفضل عليه السلام.

يوسف با اين حرف تصميم گرفت که مخفيانه به کربلا به زيارت حضرت عباس عليه السلام رود و اين پزشک را هم امتحان کند. او به زيارت رفت و برگشت و بعد از مدتي خداوند پسري به او داد که اسمش را غلام عباس گذاشت. دوباره صاحب پسري شد و اسم او را غلام حسين گذاشت. يهوديها با خبر شدند و پيش او آمدند و گفتند تو چرا نام مسلمانان را برروي بچه‌هاي خود گذاشته‌اي؟ گفت زيرا هرچه موسي و يعقوب را صدا زد من نتيجه‌اي نگرفتم. ولي وقتي عباس را صدا زدم آقا فوراً به من جواب داد.

اگرچه او مسلمان نشد ولي تا آخر عمر به دودسته از مسلمانان احترام مي‌گذاشت. سادات و اهل علم.»

پس بيائيم و از اين نعمتي که خدا به ما مسلمانان و شيعیان داده است کمال استفاده را بکنيم که پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «أَنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحَ الْهَدْيِ وَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ» همانا حسين، چراغ هدايت و کشتي نجات است.

از راههاي توسل به اهلبيت عليهم السلام مداومت برخوردار شدن زيارت عاشورامي باشد. افرا دي بوده اند که گرفتاري سختي داشت اند ولي

با خواندن چهل روز زیارت عاشورا، گرفتاری
آنها حل شده است.

!ÜÖZÑüā -θüž! ǖ ǖγ λθεε τFIΘ τ2̄ :Ǖ

«نقل شده که سالی در سامراء وبا آمد
وهمه روزه عده ای از شیعیان و سنیان
و دیگر افراد از دنیا می رفتند. عاقبت مردم
نزد مرحوم محمد تقی شیرازی معروف به
میرزای کوچک آمدند و راه حلی
خواستند. ایشان فرمودند: به مردم بگوئید که
همه روزه زیارت عاشورا بخوانند و ثوابش
را به روح نرگس خاتون مادر امام
عصر (عج) هدیه نمایند. شیعیان به این دستور
عمل کردند و با کمال تعجب، کسی دیگر از
شیعیان از دنیا نرفت و لی از سنیها مرتب
مرده به غسلخانه می بردند. آنها تعجب
کرده و از این مطلب را از شیعیان جویا
شدند و آنها گفتند که رهبر ما به ما
سفارش کرده که زیارت عاشورا
بخوانیم. و ما هم این کار را کردیم. سنیها
با شنیدن این مطلب شروع به خواندن زیارت
عاشورا کردند و مردن از آنها متوقف شد.»
همچنین دعای ندبه در صبح جمعه، زیارت
جامعه حداقل هفته ای یکبار، دعای سمات
در عصر جمعه و دعای کمیل در شبهای
جمعه و دعای توسل در شبهای چهارشنبه برای
رفع گرفتاری و نورانی شدن دل، مجرب است.

R!@PŪšzβdγhγz ū̄ ŪZHṬ

افسوس که عمري پی اغیار دویدیم / ازیار بماندیم وبه مقصد نرسیدیم
 سرمایه زکف رفت و تجارت ننمودیم / جز حسرت وانده متاعی نخریدیم
 بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست / جانها به لب آمد ورخ دلدار ندیدیم
 ماتشنه لب اندر لب دریا متحیر / آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم
 ای بسته به زنجیر تو دلهای محبان رحمی / که در این باره بسی رنج کشیدیم
 رخسار تو در پرده نهانست و عیانست / برهر چه نظر کردیم رخسار تو دیدیم
 چندانکه به یاد تو شب و روز نشستیم / از شام فراغت چو سحر گه ندیدیم
 تارشته طاعت به تو پیوسته نمودیم / هر رشته که برغیر تو بستیم بریدیم
 ای حجت خدا پرده ز رخسار برافکن / کز هجرتو ما پیرهن صبر دریدیم
 ماچشم به راهیم به هر شام و سحر گه / در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم

- 3 500g 3 500g

□ 2η 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12

از عوامل دیگر موفقیت انسان، میتوان به اینکه به چه کسی عشق بورزد، اشاره نمود. معشوق حقیقی انسان باید کسی باشد که: زیبا، لطیف، مهربان، عذرپذیر، قدرتمند، عادل، دائمی وفانی نشدنی، پاک، دور از هر بدی و... دارای دیگر صفات خوب باشد. و این اوصاف را فقط میتوان در خداوند یافت. اوست که جمیل و زیباست. اوست که بخشنده و مهربان است. همه فانی میشوند ولی اوباقی است. اوست که منزّه از هر نقصی است. و قتیکه ما زندگی بزرگان دین و پیامبران و برگزیدگان را ملاحظه میکنیم و بینیم که عشق آنها فقط به خدای خودشان بوده است. شعیب نبی آنقدر در عشق الهی گریه کرد که نابینا شد. سلیمان نبی شبها خود را با زنجیر میبست و با خدا تا به صبح مناجات میکرد. پیامبر اسلام نیز آنقدر خدا را عبادت نمود که خدا در قرآن به او فرمود: **«طه. ما انزلنا القرآن علیک لتشقی»** ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا دچار سختی بشوی.

علی علیه السلام هفتاد بار در حال مناجات بیهوش شد. فاطمه زهرا (س) آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد و زخم شد و... اگر کسی عاشق خدا بشود، همه چیز دارد و هر که خدا ندارد هیچ ندارد. در دعای کمیل است که بنده به خدا عرضه می‌دارد: «خدایا! اگر مرا به جهنم ببری، گیرم که بر عذابت صبر کنم. ولی چگونه بر فراق تو میتوانم صبر نمایم؟»

امام سجاده عليه السلام در مناجاتش ميگويد: «اگر مرا به جهنم هم ببري باز در آنجا صدا مي‌زنم که اي خدا! من تورا دوست دارم.»
هيچ لذتي را نمي‌توان با لذت مناجات با خدا مقايسه نمود. شيريني‌نجوای با خداوند، به انسان نشاط مي‌دهد. قدرت مي‌دهد. پاكي مي‌دهد. علم و دانش مي‌دهد. عزت در دنيا و آخرت مي‌دهد.

امام سجاده عليه السلام در مناجات مي‌گويد: «خدايا! تو مراد مني. تو عشق و سوز و آه مني. تو مقصود و معبود و معشوق مني. شبهايم را به ياد تو بيدار مي‌مانم. نور چشمم ديدار با تو است. و وصل به تو آرزوي من است. رضاي تو هدفم و نزديكي به تو آخرين آرزويم است. وقتي با تو مناجات مي‌کنم، شاداب و سرمست مي‌شوم. داروي دردهايم نزد توست و شفای سوز جگر و خنکي حرارت دلم توئي»
البته اينکه انسان فقط به خدايش عاشق شود، دليل بر بي محبتي به همسر و پدر و مادر و فرزندان نيست بلکه چون عاشق خدا شويم، هرچه را که خدا دوست بدارد دوست مي‌داريم و با هرچه که خدا دشمن باشد، ما هم دشمن مي‌شويم. خدا اهلبيت عليه السلام را دوست دارد و به دوستي آنان فرمان داده است، ما هم محبت اهلبيت عليه السلام را در دل داريم. خدا دستور داده که «**وبالوالدين احساناً**» به پدر و مادر نيکي کنيد، ما هم به آنها محبت و نيکي مي‌نمائيم. خدا خود فرموده که با ازدواج بين زن و شوهر، محبت و رافت پيدا مي‌شود. پس منافاتي بين عشق به خدا با محبت به اهلبيت عليه السلام و محبت به همسر و والدين و فاميل و مؤمنين نيست.

اما متأسفانه بعضي از دخترها و پسرها، معشوق خود را يك جوان هم‌ردیف خود انتخاب مي‌کنند و همه عشق و علاقه خود را

نثار او می‌نمایند غافل از اینکه این عشقها زود سر می‌گیرد و زود هم معمولا به پایان می‌رسد و ضربه روحی بزرگی بر عاشق وارد می‌کند. این عشقهای مجازی انسان را از خدا دور می‌کند.

در سخن امام صادق علیه السلام آمده است که عشق مرضی است که درد لبعضی از افرادی که از خدا جدا شوند، وارد میشود.

داستانهای لیلی و مجنون یا شیرین و فرهاد و یا خسرو و شیرین نیز حکایت از این مریضی دارد. محبتی و عشقی که فقط خداوند شایسته آن است صرف یک موجود ضعیف، فانی، بی وفا و فراموشکار و زودرنج می‌شود. این عشقهای غیر حقیقی مانعی برای موفقیت انسان است. و انسان را از تلاش در راه سعادت خود باز داشته، عمر گرانقیمت او را صرف اظهار علاقه‌های کذائی می‌کند.

داشتن اخلاق خوب و نیکو برای همه به خصوص برای يك جوان باعث زیبائی باطني او ميشود. امین بودن. با وفا بودن. بخشندگی و سخاوت. راستگوئی. شجاع. صبر و حلم. انصاف و مروت. تواضع و فروتني از صفاتي هستند که همه مردم آنرا دوست دارند و صاحب این صفات را باکمال ميشود. و در مقابل همه از دروغگو، ترسو، خس، خودخواه و مغرور، خائنبوي و فاساد، عجول و کینه اي، و... متنفر هستند.

جوانانيکه داراي صفات خوب هستند بسيار زود مورد علاقه مردم واقع ميشوند و محبوبيت همراه با موفقيت پيدا ميشوند.

امین بودن به آسانی به دست نمي آید و باید از آزمایشات زيادي سربلند بيرون بياید تا امین شود. امانتي که نزد انسان به ودیعه ميشوند گاهي مالي است. که متأسفانه پرونده هاي شکايت چکهاي بي محل نشان مي دهد که عده اي در اين مسئله رعايت امانت را نمي کنند.

گاهي امانت ناموس است. که اين نوع امانت داري بسيار حساس است و خيانت در آن گاهي دين و دنياي انسان را نابود مي کند. به داستان زير توجه کنيد:

«در زمان قدیم عابدي در بني اسراييل زندگي مي‌کرد که در عبادت مشهور عام وخاص بود. تاجري در آن شهر بود که باتنها دخترش زندگي مي‌کرد. روزي اين تاجر قصد سفر کرد و چون شخصي را نمي‌شناخت که دخترش را نزدش بگذارد، دخترش را نزد عابد گذاشت و به تجارت رفت. چند ساعتی از حضور دختر نزد آن عابد کـــه اســـمش را بر صیصا نوشته اند، نگذشته بود که شیطان او را وسوسه نمود و عمل زنا را مرتکب شد. بعد از آن شیطان وسوسه دوم را کرد که اگر این دختر زنده بماند، آبروي تو را مي‌برد. لذا دختر را کشت و جسدش را دفن نمود. وقتی تاجر براي بردن دخترش نزد عابد آمد، اصل آمدن دختر به خانه خود را انکار نمود. تاجر نزد قاضي شاکي شد و در نتیجه بررسي قاضي، جسد دختر کشف شد و حکم اعدام بر صیصا صادر گردید. در پاي چوبه دار دوباره شیطان وسوسه کرد و نزد او ظاهر شد و گفت: اگر بگوئي که «من شیطان را مي‌پرستم» من تو را از اعدام نجات مي‌دهم و تو ميتواني از تمامي گناهان توبه کنی! عابد فریب خورد و در حالي که این جمله را مي‌گفت به طناب دار آویخته شد.

!□ □ □̄̄̄̄ α ῡϖ̄ϖ̄⊖̄⊖̄ :Ū Ūη εTŪZH {Ūϖ̄ϖ̄Ūh

«در زمان حکومت عبدالملك مروان، مرد تاجري بود که مردم او را به درستيکاري و امانت مي‌شناختند. و صاحبان کالا، اجناس خود را به طور امانت و به عنوان حق العمل کاري نزد وي مي‌گذاشتند. اما در يکي از معاملات از مسير درستي و امانت منحرف شد و خيانت نمود و طولي‌نکشيد که مردم اين خبر را شنيدند و آبروي چندين ساله او برباد رفت! مردم ديگر به طرف او نمي‌آمدند و او ورشکسته و زيان دیده شد. اما پسر اين تاجر که جواني فهميده و بافراست بود، از اين حادثه عبرت گرفت و تصميم گرفت که از سرگذشت تلخ پدرش عبرت گرفته و هيچگاه خيانت نکند. او وارد بازار کار شد و پس از مدتي مردم به او اعتماد نمودند و با او معامله مي‌کردند. روزي افسري که همسايه آن تاجر زاده بود، نزدش آمد و گفت: من در حال رفتن به جنگ با روم هستم. احتمال دارد که ديگر زنده برنگردم. اين ده هزار سکه طلا نزد تو امانت باشد. اگر برنگشتم، درمواقعي که همسر و بچه‌هايم محتاج هستند، به آنها بده و هزار سکه هم از اين پولها مال خودت است! سپس آن افسر خداحافظي کرد و عازم نبرد شد. بعد از مدتي خبر کشته شدن او به خانواده اش رسيد. تاجر ورشکسته و پدر تاجر فعلي که از ده هزار سکه اطلاع داشت، نزد پسر آمد و گفت: حال که صاحب اين پولها کشته شده تو بيا و مقداري از اينهارا به من بده تا رونقي به زندگيم بدهم و بعداً آن را به تو برمي‌گردانم! پسر گفت: پدر! تو از خيانت و نادرستي به اين وضع افتادي! به خدا قسم اگر اعضاء بدنم را قطعه قطعه کنند،

من در امانت خیانت نخواهم کرد و اشتباه تو را تکرار نمی‌کنم!

وقتی زندگی بر خانواده افسر مقتول سخت شد، نامه‌ای به خلیفه نوشتند و درخواست کمک کردند ولی نتیجه‌ای نگرفتند. این جوان از این مسئله مطلع شد و فرزندان آن افسر را خواست و به آنها گفت: پدر شما برای همچون روزی مقداری سکه نزد من گذاشته است. و سفارش کرده که هزار سکه مال من باشد و بقیه را به شما برگردانم. آنها خوشحال شده و گفتند ما دو هزار سکه به تو می‌دهیم. جوان پولها را به آنان داد و آنان هم دوهزارسکه به او دادند. بعد از چندی خلیفه دستور داد که از وضع آن خانواده تحقیق کردند و هنگامی که از ماجرای امانت داری این جوان آگاه شد، دستور داد او را احضار نمودند و پُست خزانه داری را به او محوّل نمود!

راستی و راستگوئی جزء فطرت انسان بوده و راستگو با آرامش خاطر حرفش را می‌زند ولی دروغگو از تغییری که در آهنگ گفتارش رخ می‌دهد و گاهی به وسیله دروغ سنج مشخص می‌شود دروغش مشخص می‌گردد.

در امور تجاری و اقتصادی حفظ راستگوئی هنر بزرگی است. که نقل شده‌اند حلال در آوردن از شمشیرزدن در راه خدا سخت‌تر است.

«شخصی به امام صادق علیه السلام گفت که می‌خواهم به تجارت مشغول شوم. خواهش می‌کنم در حقم دعا کنید.

فرمود: تو را به راستگوئی سفارش می‌کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را پنهان مدار و مردم را گول نزن و راضی نشو کاری را نسبت به مردم انجام دهی مگر اینکه آنرا برای خودت هم انجام دهی.

افراد دروغگو اگر هم با دروغ موفق
باشند موقتی است و آخر کار رسوائی و خواری
می‌باشد.»

«گویند شخصی همه روزه بساطی در خانه
خود پهن می‌کرد و همسایه‌ها را به دور خود
جمع می‌کرد و به خوردن چای و قهوه
مشغول می‌شدند. روزی دستی به سبیل خود کشید
و گفت: دیشب جای شما خالی بود. عیالم برای
ما ته چین پلو پخته بود. آنقدر این غذا
چرب بود که نتوانستیم همه آنرا بخوریم
و مقداری را امروز به عنوان صبحانه خوردیم
و آنقدر این غذا چرب بود که سبیل ما را هم
چرب کرد! در این موقع یکی از بچه‌هایش نزد
او آمد و گفت: آقا جان! آقا جان! آن دنبه‌ای
که امروز سبیلت را با آن چرب کردی، گربه
آمد و برد.»

پاکدامنی و کنترل شهوت نیز برای موفقیت
در دنیا و آخرت لازم است. اگر کسی در میدان
ورزشی پشت قهرمانان و پهلوانان را
بر زمین‌مالد ولی در مقابل گناه ضعیف
باشد، قهرمان واقعی نیست. آن کسی قهرمان
واقعی است که بتواند پشت نفس خود را بر
زمین بزند و بر او غلبه پیدا کند.

□ □ □ □ y t̄z̄θz̄ t̄ ū

«ابن سیرین جوان پاکدامنی بود که در مغازه پارچه فروشی کار می‌کرد. روزی زنی فاسد گذرش به مغازه او افتاد و تصمیم گرفت ابن سیرین را فریب دهد. او مقداری پارچه خرید و از ابن سیرین خواست که پارچه هارا برایش به خانه اش ببرد. ابن سیرین پارچه به منزل این زن بردولی وقتی وارد خانه زن شد، زن در را از داخل قفل کرد و درخواست زنا از ابن سیرین نمود. ابن سیرین زن را نصیحت کرد و درخواست او را رد نمود ولی زن گفت که اگر بخواسته او تن درنهد آبروی او را می‌برد. ابن سیرین فکری کرد و درخواست زن را قبول نمود ولی قبل آن خواست که به دستشویی برود. وقتی داخل دستشویی شد، از نجاستهای داخل چاه فاضلاب برداشت و سر و صورت خود را به آنها آغشته نمود. وقتی بیرون آمد آنقدر منظره نفرت انگیزی پیدا کرده بود که زن او را از خانه اش بیرون نمود! ابن سیرین خوشحال به حمام رفت و خود را پاک نمود. ولی به خاطر این پاکدامنی، خدا به او علم تعبیر خواب را داد.»

تقوی شرف مرد بُود در دوجهان بی زهد ورع کی رسد کس به جنان جوانان

باید در ارتباطات فامیلی مواظب محرم و نامحرم باشند. گاهی انسان به منزل اقوام خود می‌رود باید نفس خود را کنترل نماید که مبادا آلودگی به گناه پیدا کند. در ادارات و شرکت‌هایی که خانمها و آقایان باهم کار می‌کنند این کنترل باید به حداکثر برسد و بهترین راه استفاده از این فرمول است که «با نامحرم خلوت نکنید که سومی آنها شیطان است»

عزیز! طوبیٰ

احترام به دیگران و حفظ شخصیت افراد، باعث محبوبیت انسان می‌شود. آدم خوش اخلاق به هرکجا برود زود از تنهائی در می‌آید و رفیقانی پیدا می‌کند. ولی آدم بد اخلاق حتی در خانه خود هم تنه‌است. لذا علی علیه السلام بد اخلاقی را درد بی درمان می‌داند. اگر پیامبر توانست در مدت کمی، اسلام را چنین نیرومند نماید و پیروانش را بسیار به خاطر اخلاق بسیار بزرگ حضرت بود. امام صادق علیه السلام اخلاق پیامبر را اینگونه معرفی کرده است:

«ῤ!ϷŪe "aŭz. εTŭĀhTῤ!»

«از همه کس، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعتر و عادلتر بود. هرگز دستش به نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود.»

هرگز پولی نزد او نماند و بر زمین می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می‌کرد.

در خانه را خود می‌گشود و گوسفند را خود می‌دوشید و پای‌شتر را خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب‌خسته می‌شد، خود می‌گرداند و آب و وضو را به دست خود حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود و در حضور مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت می‌کرد و هرگز آروغ‌نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می‌کرد، قبول می‌نمود و زیاده‌نگاه به صورت مردم نمی‌کرد و هرگز برای دنیا به خشم نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گناه از گرسنگی سنگ به شکم می‌بست. هر چه (سرسفره) حاضر می‌کردند میل می‌کرد و انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می‌نمود. خربزه را دوست داشت و هنگام وضو مسواک می‌نمود و ادب هر کس را رعایت می‌فرمود. و عذر هر که عذر می‌آورد، قبول می‌نمود و تبسم بسیار می‌کرد و لی هرگز صدای خنده اش بلند نمی‌شد و هرگز کسی را دشنام نداد و هرگز خدمتکاران خود را نفرین نکرد و بد را به خوب جواب می‌داد و ابتدا به سلام و دست دادن می‌نمود و در هر مجلسی یاد خدا می‌کرد. «حیوة القلوب»

انس بن مالک درباره حضرت رسول ﷺ می‌گوید:

«پیامبر به عیادت مریض می‌رفت. در تشییع جنازه شرکت می‌نمود و حتی دعوت یک غلام را قبول می‌کرد.»

در جنگ خیبر درحالیکه بر الاغی سوار بود، به مردم حتی زنان و کودکان سلام می نمود.

من ده سال خدمتکار حضرت بودم، در این مدت همیشه بوی عطر حضرت به مشام می رسید. وبوی خوشتر از او به مشام نرسیده است. وقتی با شخصی دست می داد تا او دستش را نمی کشید، حضرت دستش را نمی کشید. و تا او ایستاده بود، حضرت هم می ایستاد و هرگز در مقابل کسی، پایش را دراز نمی نمود. هرگاه شخصی را سه روز نمی دید، احوالش را جویا می شد. اگر می گفتند به سفر رفته است، برایش دعا می کرد و اگر می گفتند مریض است، به عیادتش می رفت. و اگر می گفتند در خانه است، به دیدارش می رفت.»

نقل شده است که :

«ŭYzh̄y ŭYz̄z̄».

ابوسفیان ،چهار نفر از مشرکین را برای ترور پیامبر به مدینه فرستاد. مأموریت آنان توسط جبرئیل افشا شد و آنها دستگیر شدند. پیامبر فرمود اگر ایمان بیاورید ————— آزاد می‌شوید و الا کشته می‌شوید. آنها ایمان نیاوردند لذا یکی یکی آنها را می‌کشیدند. وقتی خواستند چهارمی را بکشند، پیامبر فرمود او را آزاد کنید! آن شخص پرسید که شما رفقای مرا کشتید. پس چرا مرا آزاد می‌کنید؟ حضرت فرمود: زیرا جبرئیل به من خبر داد که تو دارای پنج خصلت خوب هستی که خدا و رسول آنها را دوست دارند. یکی اینکه راستگو هستی. دوم اینکه شجاع می‌باشی. سوم اینکه سخاوتمندی. چهارم اینکه با غیرتی و پنجم اینکه قناعت داری. او گفت: واقعا خدا و رسول این صفات را دوست دارند؟ حضرت فرمود: آری! او با شنیدن این سخنان شهادتین را گفت و ایمان می‌آورد

ḡĀhĒRḡΨ̄ ḡ̄ ḡŭΨḡ

دست باز بودن و بخشندگی باعث زیاد شدن عزت و احترام انسان می‌شود.
پیامبر ﷺ فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و بخیل از خدا و بهشت و مردم دور می‌باشد.
مال از بهر آن به کار آید تا ز بهر تننت س—پر گردد
هر که تن را فدای مال کند / مال و تن عرصه خطر گردد
هر کرمی که خوار دارد / زر هر زمانی عزیزتر گردد

«و در جای دیگر فرمود: مردم چهار دسته اند: کریمند و سخی اند و بخیلند و لئیم. اما کریم آنست که خود نخورد و به دیگران ببخشد. و سخی آنست که خود بخورد و به دیگران هم ببخشد. و بخیل آنست که خود بخورد و به دیگران نبخشد و لئیم آن است که خود نخورد و به دیگران هم نبخشد.»
افراد بزرگ معمولا سخاوتمند بوده اند. مخصوصا پیامبران و امامان.

«عربی نزد امام حسن علیه السلام رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید، امام دستور داد هرچه پول درخانه بود، آوردند. مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند! او گفت: مولایم! چرا نگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود، به او کمک می‌کنیم.»

«روزی کنیز امام حسین علیه السلام یک شاخه ریحان به امام هدیه کرد. امام در مقابل او را آزاد فرمود.»

«همچنین امام حسین علیه السلام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند. امام نماز را

تمام کردند و به قنبر فرمودند: از مال حجاز چقدر مانده است؟
گفت: پنج هزار درهم. امام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند.»

«امام سجاد علیه السلام در مدت عمرشان هزار برده آزاد کردند.
وقتی امام روزه می گرفتند، دستور می دادند که گوسفندی را پخته و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می نمودند.
امام، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند و...
بخشش ها و هدایای امام باقر علیه السلام بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود. و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی شد. و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانه امام بیاید و جواب تحقیق آری بدهد بلکه به دستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می دادند
«معلی بن خنیس می گوید:
دیدم که امام صادق علیه السلام با کیسه ای بردوش به جایی می رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می گذاشت. من پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هرچه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم.
«ا» بوجعفر خثعمی گوید:
امام صادق علیه السلام کیسه ای پول به من داد و فرمود:
این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است.
من هم آن را به شخصی که امام معرفی کرده بود دادم. او گفت: خدا جزای خیر به این

کسیکه همیشه به من کمک میکند، بدهد ولی
جعفر بن محمد حتی یک درهم هم به من کمک
نمی‌کند!
«منتهی الامال ج ۲ ص ۲۴۴»

«کیسه‌های هدیه امام کاظم علیه السلام از بس زیاد
بود، مثل زدنی بود. امام شبها زنبیل را از
غذا و پول پر می‌کردند و به طور ناشناس
برای فقیران می‌بردند.
آن امام در مدت عمرشان هزار برده آزاد
نمودند.»

«در روز عید نوروزی بود که منصور
دستور داد امام کاظم علیه السلام در کاخ او بنشینند
و مردم و مسئولین برای تبریک نزد امام
بروند.

هر که می‌آمد هدیه‌ای هم می‌آورد. پیرمردی
آمد و گفت: من چیزی ندارم که هدیه بدهم. ولی
جدم در مصیبت جدشما چند بیت سروده است
که آنها را تقدیم می‌کنم. سپس ابیاتی را
خواند. امام فرمود: هدیه تو را
قبول کردم. بنشین! خدابه تو برکت بدهد. سپس
امام درباره هدایایی که آورده بودند از
خلیفه کسب تکلیف کردند و منصور هم آنها را
به امام واگذار کرد.
امام همه آن هدایا را به پیرمرد
بخشیدند.

«منتهی الامال ج ۲ ص ۳۴۰»

هرگاه برای امام رضا علیه السلام سفره
می‌انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی
برای فقرا می‌فرستادند و می‌فرمودند: «فلا اقتحم
العقبه» «بلد ۱۱» یعنی کسانی از قیامت نجات
می‌یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم
اکرام نمایند.

«منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶۳»

«شخصی از خراسان، خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد که من در شهرم وضع مالی خوبی دارم ولی در اینجا پولم را گم کرده ام. شما به من قرض بدهید تا من وقتی به شهرم رسیدم، از طرف شما آنرا صدقه بدهم؟»

امام داخل اطاق خصوصی شان رفتند و سپس در حالیکه در دستشان کیسه بود و آنرا از لای در اطاق بیرون آورده بودند، فرمودند: آن مرد خراسانی کجاست؟ او گفت: اینجا هستم. امام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی.

وقتی خراسانی رفت، امام آمدند و نشستند. یک نفر سؤال کرد که چرا پول را از لای در به او دادید و صورت خود را از او پوشانید؟ فرمود: به خاطر اینکه مبادا حالت خواری و کوچکی را در او ببینم.

«منتهی الامال ج ۲ ص ۴۶۶»

«امام رضا علیه السلام در روز عرفه، تمام دارائی خود را بخشیدند. وزیر مأمون گفت: این گونه بخشش غرامت است! امام فرمود: خیر بلکه غنیمت است. و هرگز چیزی را که به وسیله آن به دنیای پاداش و ثواب و کرامت هستی، ضرر نشمار!

«ستارگان درخشان ج ۱۰ ص ۱۹»

«روزی شخصی نزد امام هادی علیه السلام رفت و اظهار نمود که بدهی زیادی دارم و درخواست کمک کرد.

امام به او فرمود: من کاری را می خواهم که تو انجام دهی و تو را قسم می دهم که امتناع نکنی!

گفت: امتناع نخواهم کرد.

امام کاغذی نوشتند مبنی بر اینکه این شخص مبلغی از امام طلبکار است. سپس به او

گفتند وقتی عده‌ای از مردم نزد من هستند، این کاغذ را بیاور و طلب خودت را از من بخواه!

او این کار را کرد و خلیفه هم به وسیله جاسوسانش خبردار شد و کیسه‌ای پول برای امام فرستاد و امام هم آن را به او داد.
«ستارگان درخشان ج ۱۲ ص ۳۵»

«محمد بن علی بن ابراهیم گوید: من و پدرم برای گرفتن کمک مالی نزد حضرت رفتیم. پدرم می‌گفت: ای کاش امام پانصد درهم به من بدهد تا بادویست درهم لباس بخرم و دویست درهم به طلبکارها بدهم و صد درهم برای سایر مخارج داشته باشم. من هم در دل خود گفتم ای کاش امام به من سیصد درهم بدهد تا با صد درهم الاغی بخرم و با صد درهم لباس تهیه کنم و بقیه را برای سایر مخارج بگذارم.
ما خدمت امام مشرف شدیم. موقع رفتن، وقتی از امام خدا حافظی کردیم، خدمتکار حضرت دو کیسه پول آورد و یکی را به پدرم داد و گفت: پانصد درهم در آنست که دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای طلبکارها و صد درهم برای خودت! و کیسه‌ای هم به من داد و گفت: صد درهم برای خرید الاغ و صد درهم برای لباس و صد درهم برای سایر مخارج!

«ستارگان درخشان ج ۱۳ ص ۱۸»

کرم پیشه کن کادمی زاده صید / به احسان توان کرد وحشی به قید

چودشمن کرم بیند و لطف / وجود نیاید ازو هیچ بد در وجود

!QyÜeUZNY ?

«گویند که بخیلی با زن و بچه اش سرسفره غذا بود که گدایی در منزل آمد و کمک خواست. زن خواست به او کمک کند ولی مرد بخیل ناراحت شد و کارشان به دعوا کشید و عاقبت از هم جدا شدند. بعد از مدتی زن ازدواج کرد. روزی با شوهرش سرسفره غذا بود که درخانه را زدند و معلوم شد که فقیری کمک می‌خواهد. شوهر به زن گفت آنچه غذا مانده است را ببر و به او بده. زن غذا را برد ولی همینکه خواست به دست فقیر بدهد متوجه شد که این شوهر سابقش است! لذا فریادش بلند شد. شوهرش آمد و گفت: چه خبر شده؟ گفت این مرد گدا شوهر اولم است که پول زیادی داشت ولی به خاطر بخل اموالش تلف شد و زندگیش از هم پاشید. «پندتاریخ»

εεFyθIy' εbÜZF

تواضع درمقابل دیگران و تکبر نکردن نیز از عوامل موفقیت به شمار می‌رود. تکبر مخصوص خداست و غیر خدا هر که تکبر کند اهل جهنم است. انسانی که اولش نطفه منی و آخرش مردار است چقدر را تکبر داشته باشد؟ علی علیه السلام می‌فرماید: چقدر بنی آدم ضعیف است که شکمش به او می‌گوید مرا پرکن و الا آبرویت را می‌برم! وقتی شکم را پُر کرد می‌گوید مرا خالی کن و الا آبرویت را می‌برم!

بزرگی که خود را زُخردان شمرد / به دنیا و عقبی بزرگی ببرد

تو آنکه شوی پیش مردم عزیز / که مر خویشتن را نگیری به چیز

□ □ □ □ !θŭh̄ ēḤ â&ȳ R!@Pŭŭzβd̄

«روایت شده که خدا به موسی عليه السلام فرمان داد که فردا که برای مناجات آمدی شخصی را که از تو پوائین تراست، باخود بیاور! موسی عليه السلام هر فردی از بشر را بررسی کرد جرعت نکرد که خود را از او بالاتر بداند. لذا سراغ حیوانات رفت و بعد از جستجوی زیاد سگی را پیدا کرد و طنابی به گردنش بست و باخود همراه برد ولی در بین راه او را هم رها کرد و تنها به مناجات رفت. وقتی خدا از او سؤال کرد که چرا باخود کسی را نیاوردی؟ گفت: کسی را پیدا نکردم که از من پائین تر باشد. خدا وحی کرد: که به عزت و جلالم! اگر کسی را باخود آورده بودی اسمت را لیست پیامبران پاک می کردم.»

:hñŭ̄ ̄ ēz! hθŪzē hTŪzF2ē ē´θF εŭYFβ̄d

داشتن چهره زیبا.

داشتن علم ومدرك تحصيلي بالا.

تکبر به خاطر ریاست و قدرت.

تکبر به خاطر زور بدني.

تکبر به خاطر مال و منال.

تکبر به خاطر عبادت زیاد

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت

«روزي ثروتمندي در محضر پیامبر ﷺ نشسته بود که فقيري وارد شد و کنار او نشست. ولي ثروتمند خود را کنار کشید و گوشه لباسش را جمع کرد تا بدن فقير با او تماس نداشته باشد!

پیامبر این حرکت او را دید و به او فرمود: ترسیدی از فقرش چي—زي بتو برسد؟ ثروتمند فوراً شرمند شد و گفت: من از این خطایم توبه کرده و حاضرَم نصف ثروتم را به این مرد بدهم! پیامبر به فقير فرمود: مي پذيري؟ گفت نه. زیرا مي ترسم من هم مانند او به فقيري کبر بورزم.»

از عوامل دیگر موفقیت انسان، نیکی به پدر و مادر است. احترام و محبت به آنها جزء بزرگترین اعتقادات اسلام است به طوری که بعد از توحید، مسئله احترام به والدین سفارش شده است. که آثار مهمی در سعادت انسان دارد.

از جمله این آثار میتوان به مستحکم شدن کانون خانواده ها و در نتیجه به استحکام جامعه منجر می شود. همچنین به فراگیری سفارشها و نصیحتهاي والدین به فرزندان اشاره نمود. از نظر روانی نیز فرزندان این خانواده ها در سلامت و آرامش خوبی هستند. همچنین نیکی فرزندان به والدین باعث نیکی فرزندان به آنها می شود.

«امام ششم علیه السلام: ای میسر! اگر می خواهی
عمرت زیاد شود به پدر و مادر پیرت نیکی
کن.»

رضایت والدین از فرزندان مؤمن باعث
رضایت خدا می شود. و از جمله دعاهای مستجاب
دعای پدر برای فرزند صالح است.

!□ □ϑά!δ θη̄ ḡũđhũ̄

«پدر علامه مجلسي به نام حجة الاسلام
محمدتقي مجلسي شبی در سحرمشغول مناجات
بود. ناگاه احساس کرد که در این حالت
دعایش مستجاب است. به فکر فرو رفت تا چه
دعائی بکند. ناگاه گریه پسرش محمدباقر
بلند شد. پدر دعا کرد که خدایا! پسر مرا
فقیه قرار بده!»

این پسر بزرگ شد و از فقهای بزرگ اسلام
گردید.»

نگاه با محبت به والدین نیز علاوه بر
آثار مثبت دنیوی، ثواب اخروی
نیز دارد. حتی برای هر بار نگاه با محبت به
والدین اگرچه بارها تکرار شود ثواب يك حج
مستحبی نوشته می شود.

کسیکه گناهانی مرتکب شود چنانچه
پشیمان شده باشد، بهتر است برای مقبول شدن
توبه خود، به والدین خد محبت نماید. ونیکی
به والدین باعث تقرب الی الله می گردد.

h00z h0 200v ü0yü 0hü00a 000̄ ɛ0002T
.h0η R!PÜ02pā □ □ □ □

«روزي موسي ﷺ از خدا خواست که همنشین
اورا در بهشت به او نشان دهد.
خدا به او وحی کرد که همنشین تودر بهشت
فلان مرد قصاب است، حضرت موسي ﷺ سراغ
قصاب مذکور رفت و به او گفت که آیا
مهمان می خواهی؟ قصاب جواب داد آری و
حضرت موسي ﷺ را به خانه خود برد، حضرت
موسي ﷺ که او را زیر نظر داشت دید که
ابتدا از زنبیلی پایین آورد که در آن
پیرزنی فرتوت بود، جوان دست و صورت
پیرزن را شست و به او غذا داد. بعد در حالیکه
لبهای پیرزن حرکت می کرد دوباره اورا در
زنبیل گذاشته و، به سقف آویزان کرد. سپس
قصاب برای موسي ﷺ غذا آورد. بعد از صرف
غذا، موسي ﷺ از قصاب پرسید: این پیرزن کیست؟
گفت: مادرم است که چون خدمتکاری ندارم
خودم اورا تروخش_____ک
می کنم. موسي ﷺ پرسید: وقتی می خواهی مادرت
را در زنبیل بگذاری او چه گفت؟
گفت: هرگاه اورا تروخشک می کنم در حق من
دعا می کند و می گوید: خداتورا با موسي ﷺ در
بهشت همنشین کند.
«بحار ج ۷۴»

بزرگان دین به کسانی که نسبت به والدین
خود احترام می گذاشتند، با احترام برخورد
می نمودند و نسبت به کسانی که به
والدین خود جفا می نمودند، با خشم برخورد
می کردند.

«وقتی خواهر رضاعی پیامبر به دیدن
حضرت آمد، پیامبر برای او احترام فوق
العاده ای گذاشتند ولی وقتی برادر رضاعی
پیامبر آمد حضرت مانند خواهرش به او

احترام نکردند. اصحاب علت را پرسیدند. حضرت فرمود علت بیشتر احترام کردن من به خواهر رضاعیم این است که او به پدر و مادرش زیاده‌تر نیکی می‌کند.»

□ □ {h# {üΣρϕz □ □ □□□ □ □

«زکریا که جوانی مسیحی بود ،مسلمان
و شیعه شد. امام صادق علیه السلام به او سفارش کرد که
اگرچه پدر و مادرت مسیحی هستند ولی احترام
به آنها را ترک نکن! وقتی زکریا بیشتر از
قبل به پدر و مادرش نیکی می کرد، مادرش از
این برخورد او خوشحال شد و از پسرش خواست
که شهادتین را به او یاد دهد تا او هم
مسلمان شود. و این چنین بود که با
برخورد اسلامی، مادر زکریا اسلام آورد.
«بحار ج ۷۴»

!@yħē̄ θhūz

«گویند شخصی مادر خود را بر دوش گرفت
و او را طواف کعبه داد. سپس خدمت پیامبر آمد
و گفت: آیا حقیقاً او را ادا
کردم؟ حضرت فرمود: هرگز! حتی در برابر يك
ناله او در هنگام وضع حمل نخواهد بود.»
«ارزش پدر و مادر»

□ □ □ □ ŪZOH ŪŌ R!O#PŪŪ2pāṭ,2O#Y RūaŪ
!hZET

«يكي از اهل علم وقتي در كربلا بود وبه حرم رفت و آمد مي کرد، متوجه شد كه جواني با حضرت امام حسين عليه السلام ارتباط معنوي دارد. از او جريان را پرسيد. جوان گفت خانه ما در چند فرسخي كربلا است. مدتي بود كه هرشب جمعه به نوبت پدر و مادرم را به كربلا براي زيارت مي آوردم. شب جمعه اي باران مي آمد و بنا بود كه پدرم را سوار الاغ کرده وبه كربلا بياورم. همينكه عازم شديم، مادرم از من خواست كه او را هم بياوريم. با اصرار مادرم، او را بر كولم سوار كردم و پدرم سوار الاغ بود و در زير باران، با زحمات زيادي به حرم مشرف شديم. وقتي وارد صحن حضرت شديم، ديدم كه امام در ضريح ايستاده وبه من تبسم مي كند. واين حالت هرشب جمعه تكرر مي شود.»

از طرفي اذيت رساندن و حتي نگاه با خشم به پدر و مادرنمودن باعث خشم خداوند مي شود. در روايت است كه اگر با عصبانيت به والدين نگاه كنيد حتي اگر آنها به او ظلم کرده باشند، باعث عدم قبولي نماز مي شود.

«ابامهزم گوید كه: شبي از حضرت باقر عليه السلام خدا حافظي كردم و با مادرم به منزلمان مي رفتيم. در راه با مادرم دعوا مان شد و من به او تندي كردم. وقتي فردا خدمت امام رفتم ناگاه فرمود: اي ابامهزم! ديشب بين تو و مادرت چه گذشت؟ آيا او تو را در شكمش حمل نمود و از سينه اش تو را شير نداد و تو را در دامنش بزرگ نمود؟ ديگر اين عمل را تكرر نكن.»

«بحار ج ۷۴»

اذیت کردن والدین گاهی در همین دنیا
مجازاتش ظاهر میشود.

!□ □q#0h. tgz0IT ũ̄ ıŨZH

«روزي علي عليه السلام در حال طواف بود که صدای التجاء و مناجات و التماس جوانی را شنید و از گرفتاری او سؤال کرد.

او گفت: من سالم بودم ولی آنقدر پدرم را اذیت نمودم که او مرا نفرین کرد و من فلج شدم. بعد از آن پدرم تصمیم داشت تا روزی به کنار کعبه بیاید، و برای شفایم دعا کند ولی قبل از این کار از دنیا رفت. حال من مانده ام این پاهای شل!

امام به او دعای مشلول را یاد دادند که آنرا بخواند. او این دعا را خواند و پیامبر را در خواب دید که حضرت دستی بر پاهای او کشید و او شفایافت. «مفاتیح الجنان»

«امام چهارم دیدند که نوجوانی به نحو بی ادبانه ای به پدرش تکیه کرده است. بعد از این امام هیچگاه با آن جوان صحبت نکردند تا جوان از دنیا رفت.»

Θη. γ' □ □ □ RZYeε

«مرحوم کافي مي گفتند: هرگاه پدرم که
يك نفرکاسب ساده اي است، به تهران مي آيد
يا من به مشهد مي روم، در جلو زن وبچه
وبرادر وخواهرخم مي شوم ومکرر دست پدرم
را مي بوسم.»

!□ □Q# mTü' , {ÜZH

«روزي پیامبر بربالین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر شد. وقتی شهادتین را به او تلقین نمود، جوان نتوانست زبانش را به شهادتین باز کند و گویا لال شده بود. حضرت ، مادرش را خواستند. و از مادرش پرسیدند که آیا از پسرت راضی هستی؟ زن گفت: یا رسول الله! چهار سال است که با او حرف نزده ام! پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود. او هم راضی شد و جوان زبانش باز گردید و شهادتین را جاری کرد و از دنیا رفت»

tʒhPŪY Kūḏ

«پیامبر ﷺ: بوی بهشت از مسیر پانصدسال
راه به مشام می رسد ولی به مشام عاق
والدین نمی رسد.»

!hɜhəŋ̃ ʃʊəzɣ' ʊŋ ɛθɔɪɪ

«ملا علي كازروني شبي درخواب ديد كه
قصري با عظمت در باغي قرار دارد. از صاحب
قصر سؤال كرد. گفتند: مال فلان نجار
شيرازي است. ناگاه صاعقه اي آمد وقصر را
تبديل به خاكستر كرد.

روز بعد ملا علي كازروني سراغ نجار رفت
وگفت: ديشب چه كار كردي؟ گفت: هيچ! ملا او را
قسم داد. نجار گفت: شب قبل با مادرم
دعا كردم و كار به زدن وكتك كاري كشيد.
«داستانهاي شگفت»

□ □ □ عثوٲٲٲ ٲٲٲ

فرزند با مخالفت پدر یا مادر ممنوع
بوده و سفر معصیت حساب می شود.
با پدر و مادر بلند صحبت کردن به نحوی
ادبانه، جلوتر از آنان راه رفتن، به آنها
أف گفتن، آنها را تحقیر کردن و... در اسلام
ممنوع است.

«روزي يکي از وزرا با پدرش خدمت امام
رسيد و خود جلوتر رفت و دست امام را بوسيد
سپس پدرش را معرفي کرد. امام امت
به او فرمود: چرا جلوتر از پدرت راه رفتي؟»

ṭḡhPŪY' Ū̄ ḡθ2T θh ḡθŭ''HŪ k2IZF

«عبید زاکانی از شعرای ایران، چهار پسر داشت که به او که وضع نابسامان مالی داشت، کمک نمی کردند. روزی عبید یکی یکی پسرانش را جداگانه خواست و گفت: من خمره طلائی پنهان کرده ام که در نظر دارم بعد از مرگم به تو برسد! پسرها باشنیدن این سخن، رفتارشان با پدر عوض شد و همه روزه برای او آذوقه می آوردند.

عبید تا آخر عمر زندگی خوشی داشت. اما وقتی بعد از مردن عبید به محل خمره رفتند، دیدند که فقط کاغذی در خمره است که بر روی آن نوشته شده است:

خدا داند و من دانم و تو دانی که فلوس هیچ ندارد

عبید زاکانی «ارزش پدر و مادر»

صفات دیگری هم است که باید مورد نظر و بحث قرار بگیرد که به خاطر طولانی شدن موضوع از آنها صرف نظر می کنیم.

ϕὺκῦ-ψῶ ἔῦ- ᾿γ ὕζ ἄσηκξτ 3 5ῶῦγϒ-

از موانع سر راه موفقیت جوانان، مایوس شدن از رحمت الهی است. اگرچه گناه بد است ولی از آن بدتر این است که خیال کنیم دیگر راه برگشت و اصلاح برایمان وجود ندارد. درحالیکه انسان تا زنده است فرصت جبران و توبه کردن را دارد.

«پیامبر ﷺ فرمود: هر که یکسال قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است. سپس فرمود: یکسال زیاد است. کسیکه یک ماه قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است. سپس فرمود یک ماه زیاد است! اگر یک هفته بلکه یک روز و بلکه یک ساعت قبل از مردنش توبه کند، توبه او پذیرفته می شود.»

توبه کمر شیطان را می شکند. و او را ناامید می کند. توبه چراغی است که هیچگاه خاموش نمی شود و در تاریکیهای گناه و انحراف، انسانها را به نور و پاکی رهنمون می سازد. توبه کنندگان محبوب خدا هستند و پاداش جوان توبه کننده مانند پاداش حضرت یحیی علیه السلام است.

جوانی که به دلایلی مدتی را در انحراف به سر برده است، هر زمان که به خود آمد می تواند برگردد و باید برگردد و خود را نجات دهد. زیرا خداوند توبه پذیر است. و دوست دارد که بندگان را از تاریکی به نور هدایت کند.

توبه محدودیتی ندارد و هر قدر انسان گناه کند باز هم فرصت توبه است و هر قدر گناه بزرگ باشد باز هم می تواند جبران کرده و توبه کند. به داستان زیر توجه کنید:

□ □ □ ὁ ἄνθρωπος ὁ ἀποστόλος τῆς ἐκκλησίας!

در زمان قدیم شخصی در جنگهای مختلفی که با قبیله مقابل انجام داد افرادی را به قتل رساند. روزی با خود حساب کرد و دید تا آنروز ۹۹ نفر به دست او کشته شده اند. او تصمیم به توبه گرفت. لذا از مردم پرسید که کجا می توان توبه کرد؟ او را به خانه عابدی که در کوه زندگی می کرده هدایت کردند. او عابد را پیدا کرد و گفت: من تاکنون ۹۹ نفر را کشته ام. آیا برای من توبه است؟ عابد گفت: خیر زیرا گناه تو بسیار سنگین و غیر قابل بخشش می باشد و تو جهنمی هستی! او ناراحت شد و گفت: حال که مرا می آید بیا که مرا همراهی کنی، تو را هم می کشم! و عابد راهم به قتل رساند. سپس به شهر آمد و پرسید: دیگر کجا می توان توبه نمود؟ گفتند: خانه عالم در فلان محل است به آنجا برو شاید تو را کمک کند. او به در خانه عالم رفت و وقتی او را دید داستان خود را تعریف کرد. عالم گفت: برای تو توبه است ولی چون گناهت بسیار بزرگ است باید به فلان شهر بروی و بدست فلان پیامبر توبه کنی! او از عالم تشکر کرد و بار سفر را بست. در بین راه اجل او رسید و از دنیا رفت. هرگاه شخصی بمیرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت روح او را بالا می برند و اگر از بدان باشد دو فرشته غضب روحش را می برند. این مرد که مرد هم فرشتگان رحمت آمدند و هم فرشتگان غضب و این دو با هم نزاع کردند. فرشتگان رحمت گفتند ما باید روحش را بالا ببریم زیرا او در راه توبه بوده است! و فرشتگان غضب گفتند ما باید روحش را ببریم زیرا او ۱۰۰ نفر را کشته و هنوز توبه نکرده است. حکمیت نزد خدا بردند. خدا وحی کرد که ببینید به پیامبر نزدیکتر است یا به محل کشته شده ها!

اندازه گرفتند و دیدند که يكوجب به
پیامبر نزدیکتر است! لذا فرشتگان رحمت،
روحش را بالابردند.

گناه بنده نادم زفعل نامرضی اگر بزرگتر از عالم است و مافیها
فتد به معرض عفو غفور چون شوید به آب توبه رخ معصیت کمای

رضا «محتشم کاشانی»

توبه کردن در اسلام بسیار ساده است و شرط خاصی ندارد. کسیکه می‌خواهد توبه کند لازم نیست که بازبان هم چیزی بگوید بلکه همینکه در دلش بگذراند که خدایا! من به خودم ظلم کرده‌ام و از تو می‌خواهم که مرا ببخشی! کافی است. همچنین برای توبه مکان معینی در نظر گرفته نشده است بلکه در خانه، مسجد و محل کار و بازار و هر جای دیگر که بخواهد توبه کند، می‌تواند.

افرادی بوده‌اند که سالیان سال غرق گناه بوده ولی با حوادثی به خود آمده و نور هدایت در آنها تابیدن کرده است. ساحران فرعون که سالها جزء مقربین فرعون بودند ولی وقتی معجزه راستین موسی علیه السلام را دیدند ایمان آوردند و از شکنجه‌های فرعون نسبت به خود، هراسی به دل راه ندادند. قوم یونس تنها قومی هستند که وقتی آثار عذاب را دیدند تکانی به خود داده و توبه کردند و در نتیجه عذاب خدا شامل آنان نشد. حربن یزیدریاحی از فرماندهان عمر سعد ساعتی قبل از مردن به خود آمد و از صف عمر سعد جدا شد و به کاروان عاشقان حسینی پیوست و خود و پسر و غلامش جزء اولین شهدای کربلا نامشان ثبت شد و قبرشان زیارتگاه حاجتمندان.

این انقلاب درونی در طول تاریخ برای بسیاری از گمراهان انجام گرفت و هدایت شدند تا زمان انقلاب اسلامی که سرعت آن افزوده شد و هزاران رقاص، هنرپیشه و خواننده و شرابخوار و گمراه، توبه کردند و زندگی جدیدی را پیش گرفتند.

از توبه بشوي گناه وخطا / وزتوبه بجوي نوال وعطا
 گرتوبرسي به نعيم مقيم / وزتوبه رهي، زعذاب اليم
 توبه در صلح بود يارب / اين در مي‌كوب، به صديارب
 نوميد مباح زغفواللهاي / مجرم عاصي نامه سياه
 گرچه گنه توزعد بيش است / عفو و كرمش از حد بيش است

«شيخ بهائي»

در اسلام برخلاف مسيحيت، نبايد گناه خود را
 نزد شخصي حتي روحاني يا نزديكترين دوستان
 وفاميل گفت! بلکه گفتن گناه فقط در
 پيشگاه خدا رواست.

بعضي از جوانان كارهاي زشت خود را نزد
 دوستان و رفقا تعريف مي‌كنند كه اين باعث
 معصيت بيشتر آنان ميشود. گناهي كه
 مخفيانه صورت بگيرد با توبه زودتر بخشيده
 ميشود تا گناهي كه براي چند نفر تعريف‌كند
 وياد در حضور ديگران گناه كند.

توبه هرچه زودتر انجام شود بيشتر اميد
 رهائي مي‌رود. لذا كسي كه گناهي مرتكب
 ميشود، تا هفت ساعت به او مهلت مي‌دهند
 و گنااهش را نمي‌نويسند. اگر در اين فاصله
 توبه كرد، كه هيچ. والا گنااهش را مي‌نويسند
 تا پس از توبه پاك شود.

اگر گناه انسان حق الناس باشد مثل
 دزدي يا كلاه برداري بايد شخص صاحب حق را
 راضي كند. و فرقي ندارد كه مال او را پس
 دهد و يا از او حلاليت بگيرد. و فرقي ندارد
 كه مستقيم نزد او برود و مالش را پس
 دهد و يا اينكه به صورت غير مستقيم به او
 برگرداند. مثلا براي پست كند و يابه عنوان
 هديه به او بدهد.

البته بعضي با اميد به اينكه در پيري
 توبه مي‌كنيم، غرق در گناه و انحراف ميشوند

وعمري را در عياشي ولهو ولعب سپري
ميکنند! غافل از اينکه ميل به توبه تا
زمان مشخصي در انسان وجود دارد و اگر
آنقدر گناه کند که قلبش سياه شود و دچار
قساوت قلب شود، ديگر توبه در نظرش
مسخره مي آيد و خدا و پيامبر و قرآن و قيامت
را انکار مي کند. همانطور که در قرآن هشدار
داده است که: «عاقبت گناهکاران آن مي شود
که آيات و نشانه هاي خدا را انکار
مي نمايند.»
«روم ۱۰»

در اين حالت دل آنقدر تاريک ميشود که
ديگر موعظه هيچ موعظه کننده اي را
نمي پذيرد و حتي نصيحت کنندگان را دشمن
خود مي داند و بندگان و فاسقان و فاسدان را
دوست خود مي انگارد.

سلامتی بزرگترین نعمت است که باید در حفظ آن تلاش نمود و دو تانعمت را انسان تا از دست ندهد قدر نمی‌داند یکی سلامتی و دیگری امنیت.

جوانانی که به رعایت دستورات حفظ سلامتی، سالم و تندرست هستند، در انجام کارهای خود، بهتر و موفقتر از دیگران می‌باشند.

بسیاری از بیماریها نتیجه عدم رعایت قوانین بهداشتی و آئین سلامتی است.

در رابطه با سلامتی اسلام دستورات جامع و کاملی دارد که با اینکه بیش از هزار سال از این دستورات می‌گذرد ولی هنوز تازگی خود را حفظ کرده و هر که به آنها عمل کند سلامتی خود را تداوم می‌بخشد.

به بعضی از این دستورات بهداشتی اشاره میشود:

امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه که بخواهش مأمون نوشتند، تذکر داده اند که:

آنکس که نمی‌خواهد معده اش آزار ببیند، موقع غذا خوردن، آب ننوشد. زیرا آنان که همراه با غذا آب می‌نوشند، به عارضه رطوبت و ضعف دستگاه گوارشی مبتلا خواهند شد.

هر که از سنگ مجراوش اش بند می‌ترسد، نباید در هنگام انزال منی، انرا در مجرایش نگاه دارد.

کسانی که به ضعف حافظه دچارند، بهتر است همه روزه ناشتا هفت مثقال کشمش سیاه بخورند و روزانه سه تکه زنجبیلی که در عسل خوابانده شده است را با کمی خردل در ضمن غذای روزانه خود بخورند و برای تقویت نیروی فکری، خوبست که همه روزه سه دانه هلیله با نبات کوبیده بخورند.

کسیکه از بزرگ شدن لوزتین خود بیمناک است، بهتر است که بعد از خوردن شیرینی، با سرکه قرقره نماید.

آنانکه از بادهای دردناک و شدید در بدن خود می‌ترسند، هفته‌ای یکبار سیر بخورند.

کسیکه به دندان خود علاقه دارد، قبل از خوردن شیرینی کمی نان بخورد.

افراد لاغر اندام و افراد گرسنه از حرکت شدید و طولانی در گرمای زیاد پرهیزند و لی این عمل برای افراد چاق مفید است.

آمیزش در اول شب، به خاطر سنگین بودن معده، باعث بیماری قولنج، فلج، نقرس، سنگ مثانه، سلس البول، فتق، ضعف چشم و نزدیک بینی می‌شود و نباید بعد از آمیزش یکباره برخیزد. بلکه مدتی به پهلو راست بماند سپس برخاسته ادرار نماید و بعد از غسل مقداری عسل صاف شده بخورد.

علي عليه السلام:

هر که می‌خواهد عمر طولانی کند، صبحانه خوب بخورد، شب بعد از غذا بخوابد، با زنان کم مباشرت نماید و لباس تنش سبک باشد.

علي عليه السلام خطاب به امام حسن عليه السلام:

اگر چهار عمل انجام دهی از پزشک بی نیاز می‌شوی! تا گرسنه نشدی غذا نخور! قبل از سیر شدن، دست از غذا بکش! غذا را بجو! قبل از خواب قضای حاجت نما!

بابررسی سخنان بزرگان دین که پزشکی از آنان حاذقتر نبوده است و هر مریضی به آنان مراجعه کرد، درمان شد، در می‌یابیم که کنترل معده در حفظ سلامتی نقش مهمی دارد. معده خانه دردها و پرهیز، ریشه درمانها معرفی شده است.

خوردن صبحانه، نخوردن غذا در بین روز غذا، نیشامیدن در بین غذا، در بین خوردن غذا راه نرفتن، خوردن شام و لویک

لقمه، جویدن غذا، پُر نخوردن، در حال سیري نخوردن و... به عنوان دستورات جهت حفظ سلامتی معرفی شده است.

دربین غذاها از گوشت (گوسفند) به عنوان بهترین غذا در دنیا و آخرت تعریف شده و بعد از گوشت از برنج مدح شده است. شستن گوشت قبل از استفاده از آن، قابل توجه است زیرا هر موجود دارای روح و قتیکه ذبح می‌شود و یا به نحو دیگری می‌میرد، موقع مردن جنب می‌شود.

استفاده از سبزیجات و میوه‌ها بسیار سفارش شده است به طوری که یک روز برای امام رضا علیه السلام سفره کشیدند در حالی که سبزی در آن نبود، امام به غلامشان فرمودند مگر نمی‌دانید که من از سفره‌ای که در آن سبزی نباشد، نمی‌خورم؟

پیامبر فرمود: هرگاه به شهر و محلی رفتید برای در امان ماندن از مرضهای آن منطقه، از پیازهای آن محل بخورید.

پیامبر فرمود: خوردن سیب در سحر در حفظ سلامتی مؤثر است.

علی علیه السلام زیاد ماهی نخورید که بدن را ضعیف می‌کند.

امام صادق علیه السلام ناشتا خربزه خوردن باعث فلج می‌شود.

همچنین بانام خدا شروع کردن در سلامتی مؤثر است.

علی علیه السلام: من ضامنم کسی که با «بسم الله» خوردن را شروع کند، از آن غذا ضرر نبیند.

Thqa {həŋ □ □ □ □

همانطور که پُرکردن معده داراي شرائط خاصي بود، خالي کردن آن هم داراي آداب خاصي مي‌باشد.

ايستاده ادرار کردن، در حال ادرار با کسي حرف زدن، نشستن زياد در مستراح، در موقع نياز به قضاء حاجت خود را نگاه داشتن ضرر آور و مکروه ذکر شده است.

اما موقع قضاء حاجت سر را با چيزي پوشانیدن، بعد از قضاء حاجت شکر خدا را نمودن سفارش شده است.

! RŭΣY

امام ششم علیه السلام فرمود: حمام یکروز در میان، گوشت بدن را زیاد می‌کند. روایت شده که هرگاه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از حمام بیرون می‌آمدند چه در تابستان و چه در زمستان سر خود را می‌پوشاندند و می‌فرمودند: پوشاندن سر و گردن، باعث حفظ انسان از سرما خوردگی می‌شود.

! □ □ □

در ایام بلوغ به طور طبیعی دو صفت مطبوع و جذاب در جوانان نورس‌بروز می‌کند: یکی شکفته شدن غریزه جنسی و دیگری طراوت و زیبائی‌ایام جوانی. گرچه تمایل جنسی خود به تنهائی عامل مؤثری برای جلب‌جنس مخالف و حفظ نسل بشر است، ولی خداوند این تمایل آتشین را با زیبائی و جمال دختران و پسران آراسته و از این راه رغبت آمیزش را در آنان سوزان‌تر کرده و میل پیوستگی آنها را به یکدیگر تشدید نموده است.

!□ □ □ΓŪzθF ūzŪ

آغاز بلوغ جنسي از موقعي است که غدد جنسي از خواب بيدارمي‌شوند و فعاليت پنهاني خود را با همکاري ساير غدد داخلي شروع مي‌کنند. هورمونهاي جنسي را در خون مي‌ريزند و تحول و انقلاب همه‌جانبه‌اي را در مزاج آنان به وجود مي‌آورند. در تمام دوران چند ساله بلوغ، عوامل فعال بلوغ همچنان به کار خود ادامه مي‌دهند تا نوجوان تازه‌بالغ را به رشد نهائي و به عاليترين مدارج قوت و شدت جواني برسانند و کليه مميزات يك مرد يا يك زن کامل را در وي ايجاد و مستقر نمايند.

اولين نشانه بلوغ، رشد سريع بدن مخصوصاً استخوانها است. ارتباطرشد استخوان با هورمونهاي جنسي آنقدر زياد است که مي‌شود باعکسبرداري از استخوانها، تاريخ شروع بلوغ جنسي را پيش بيني نمود. روئيدن مو بر صورت پسران يکي از نشانه‌هاي بلوغ آنان است ولي در دختران بالغ، موي نمي‌روويد و اين خود يکي از تفاوتهاي آشکار زن و مرد است. بلوغ، عامل نمو سريع استخوانها و عضلات و کليه اعضاء داخلي است. بلوغ، کودکان ضعيف را به رشد نهائي بدن و کمال نيرومندی جسم مي‌رساند و آنان را در ردیف افراد بزرگ و کامل اجتماع قرار مي‌دهد.

عوامل انقلابي بلوغ، نه تنها بر روي بدن اثر مي‌گذارند و باعث رشد سريع و همه جانبه جسم مي‌شوند بلکه در روان نوجوانان نيز مؤثرند، افکار و اخلاق آنان را دگرگون مي‌سازند و انقلاب عميقي در روحشان پديد مي‌آورند، به همين جهت طرز فکر و خُلقيات نوجوانان، با اطفال نابالغ تفاوت بسيار دارد. و براي همين است که هيچگاه بين

خواجه‌ها، فلاسفه و دانشمندان بزرگ پیدا نشده است. در بین غدد بدن، بیضه‌ها نفوذ و تأثیر بیشتری روی قدرت و حالت روحی انسان دارند! و معمولاً هنرمندان و شعراي بزرگ و مقدسین و فاتحین، تمایل جنسی شدیدی داشته‌اند! و اگر کسی این غدد را از دست بدهد، دچار بحران روحی شده و قسمتی از فعالیت‌های فکری و حتی حس اخلاقی خود را از دست می‌دهد.

غریزه جنسی مانند آتش سوزانی است که از اعماق وجود جوان زبانه می‌کشد و اگر از حد طبیعی تجاوز نماید و اگر به درستی مهار نشود، قادر است ریشه فضائل اخلاقی، دین و مذهب و سعادت انسان را بخشکاند! عمل این غریزه آنقدر قوی است که در واقع مرکز تحریکات مستقیم برای تمام آرزوهای اعضاء مختلف بدن می‌گردد.

بزرگترین پرتگاهی که در راه زندگی جوانان وجود دارد و اغلب باعث سقوط آنان می‌شود، افراط در اعمال بعضی از غرائز و ارضاء پاره‌ای از شهوات نفسانی است. هدف برنامه‌های دینی و علمی در تربیت جوانان این است که آنان را در عمل به غریزه‌ها هدایت کرده و از افراط و تفریط برکنارشان دارد. اگر غریزه جنسی محدود گردد و در جای خود به کار برده شود، با سایر تمایلات انسانی اختلاف و تضادی نخواهد داشت و جوانان می‌توانند با عمل به غریزه جنسی، سایر تمایلات طبیعی و خواهش‌های فطری خود را ارضاء نمایند. ولی در جایی که کنترلی بر این غریزه نباشد و جوانان بخواهند آن را آزادانه و به هر صورتی که مایل باشند عمل کنند، ناسازگاری بین تمایلات شروع می‌شود و چون غریزه جنسی از سایر تمایلات قوی‌تر است، این نبرد به پیروزی غریزه جنسی و شکست سایر تمایلات فطری می‌انجامد. تمایلات فطری

مانند میل به پاکدامنی، راستی و درستی، امانتداری و وفای به عهد کنار می‌روند و فقط اطفال غریزه جنسی به صورت هدف در می‌آید. چیزی که الان در دنیای غرب به صورت یک مسئله طبیعی و عادی درآمده است! دختران و پسرانی که بنده شهوت و اسیر هوای نفسند و در راه جلب لذت و ارضای غریزه جنسی به همه پستی‌ها و نکبت‌ها تن می‌دهند و سرانجام در منجلاب فحشاء و بی‌عفتی سقوط می‌کنند. لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: بنده شهوت، از غلام زر خرید پست‌تر است!

انحرافات که احیاناً دام‌گیر جوانی بشود را می‌توان یکی از اقسام زبردانست. استمناء و استشهاء، لواط (در پسران)، مساحقه (در دختران)، و زنا، که همه اینها از نظر اسلام حرام و مجازات دنیوی و اخروی دارد. اما استمناء و استشهاء که در بعضی نوجوانان و جوانان دیده شده اولین پله انحراف جنسی است، مخصوصاً اگر به صورت عادت و اعتیاد در بیاید. کسانی که به این عمل مبادرت می‌کنند از آثار بد و ضرر بار آن نمی‌توانند رهایی یابند. از جمله آثار آن، ضعف چشم و بینائی، انزجار از ازدواج، خمیدگی پشت، یأس روحی و عوارض دیگر می‌باشد.

راه درمان و یا مبتلا نشدن به این عمل زشت چند چیز است: تنها نبودن، زود ازدواج کردن، در صورت توانائی روزه گرفتن، فاصله گرفتن از افراد مبتلا به آن و شرکت فعال در نماز جماعت و ارتباط معنوی.

نقل شده که وقتی به امیرمؤمنان علیه السلام خبر دادند جوانی استمناء کرده است، دستور دادند تا با چوب ضربات زیادی بر پشت دستهای او زدند.

اما لواط و یا همجنس بازي که گناه آن عظیم است، عوارض زیادی برجای می‌گذارد که تا آخر عمر گریبان‌گیر شخص می‌شود. این عمل منشأقتل، هیجان، اضطراب روحی، دیوانگی، خودکشی و هزاران مفسده اخلاقی است. سزای لواط کننده قتل است و این گونه اشخاص اگر بدون توبه از دنیا بروند، با قوم لوط محشور می‌شوند.

اما مساحقه که شاید در بین بعضی دختران انجام شود نیز آثار زیانبار هم در این دنیا و هم در آخرت برای فرد بر جا می‌گذارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در روز قیامت، زنانی را که با هم مساحقه کرده‌اند، در حالی که لباسهایی از آتش بر تن و مقنعه‌ای از آتش بر سر، وعمودی از آتش در فرج آنهاست، آورده و وارد دوزخ می‌کنند!

اما زنا نیز بسیار مذموم و دارای عواقب وخیمی می‌باشد، از جمله: ۱- روز قیامت زناکار را وارد جهنم می‌کنند و قطره‌ای از عورتش می‌چکد که از بوی آن تمام اهل جهنم دچار ناراحتی می‌شوند! جهنمیان به نگهبانان جهنم می‌گویند: این بوی بد مال کیست که ما را اذیت کرده است؟ به آنها گفته می‌شود این بوی زناکاران است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«زنا دارای سه اثر بد دنیوی و سه اثر بد اخروی است. اثرات دنیوی زنا: رسوا شدن، کوتاهی عمر و قطع روزی (روزی حلال) و اثرات اخروی: سختی حساب، خشم خداوند و ابدی بودن در جهنم است.»

داستان بلعم را که در قسمت «زنان» آمده بود مجدداً برای اهمیت آن ذکر می‌کنیم: «آمده است که وقتی لشکر حضرت موسی علیه السلام به فرماندهی یوشع بن نون علیه السلام تصمیم

به تصرف شام را گرفتند. حاکم آن ناحیه از بلعم باعورا، که دانشمندی قلابی بود درخواست کرد که راهی برای شکست لشکر بنی اسرائیل به او نشان دهد. بلعم به آنان گفت که تنها عامل شکست این لشکر زنا! است. شما زنان هرزه را به عنوان خرید و فروش، میان لشکر بنی اسرائیل بفرستید و به آنها اجازه بدهید که خود را در اختیار مردان لشکر بگذارند.

دستور بلعم اجرا شد و زنان هرزه در بین لشکر یوشع رفت و آمد می نمودند و به فسق و فجور با لشکریان مشغول شدند. طولی نکشید که در اثر این تماسهای نامشروع، مرضی خطرناک در بین لشکریان پیدا شد و در فاصله چند روز هزاران نفر را کشت! این وضع ادامه داشت تا اینکه یکی از افراد غیرتمند لشکر، نیزه خود را به دست گرفت و به زن و مردی که در حال زنا بودند، حمله کرد و آنان را کشت و اعلام کرد هر که را در حال عمل نامشروع بیابم، او را می کشم! لشکریان از ترس جان، از زنان مذکور فاصله گرفتند و در نتیجه آن مرض مهلک از میان رفت و لشکر بنی اسرائیل توانست شام را فتح و تصرف کند.

□ □ □ N̄əyF qəŪzā

- عواملی است که بلوغ جنسی را زودتر فراهم می‌کند و یا باعث بیدار شدن آن و تحریک آن می‌شود. از جمله این عوامل:
- الف: فضای منزل «مشاهده عمل زناشوئی والدین، پوشش نامناسب محارم و...».
- ب: لباس «لباسهای چسبان مخصوصاً شورت و مایو».
- ج: غذا «غذاها و میوه‌هایی چون موز، پیاز، سیر، فلفل، شیرینی، زعفران، وانیل محرک می‌باشند».
- د: دیدنی‌ها «فیلمها، عکسها و تصاویر شهوت برانگیز و نگاه به جنس مخالف».
- ه: شنیدنی‌های محرک «شوخی دو زوج، موسیقی‌های محرک، صحبت‌از مسائل جنسی».

باتوجه به اینکه هر انسان سالمی دارای دو نیروی عظیم عقل و احساس است، در جوانان معمولاً احساسات در کمال قدرت و نیرو، و عقل در حال ضعف و ناتوانی است (به غیر از موارد استثنائی) لذا می‌بینی تصمیمات و کارهایشان گاهی نامعقول و نپخته است و مخصوصاً در حال عصبانیت کارهای ناروا و اعمال خطرناک انجام می‌دهند. اینجاست که جوان سعادت‌مند کسی است که باتوجه به ضعف عقل جوانی، خود را بشناسد و در کارهای مهم از نصیحت افراد عاقل و خیرخواه پیروی نماید و از برنامه‌های صحیح تربیتی و دینی تبعیت کند.

یکی از بیماری‌های روانی که در کمین بعضی از جوانان است، بیماری جنون جوانی است! این بیماری به چند صورت بروز می‌کند که یک قسم آن اختلالات روانی و بی‌نظمی‌های فکری است، که کم و بیش تمام جوانان نوحاسته گرفتار آن هستند و این بیماری همان جنون خودنمائی و تخیلات افسانه‌ایست. در این بیماری، شخص اسیر توهمات واهی خود می‌گردد، از واقعیت‌های زندگی غافل می‌شود و مانند دیوانگان به اوهام و تخیلات پناه می‌برد! و همواره در خواب و خیال سیر می‌کند و زندگی را از پشت عینک افکار بیهوده و غیر واقعی می‌بیند. او از عقل و منطق گریزان است و عاشق اوهام و افسانه‌های ناشدنی! اینجاست که گاهی تحت تأثیر این اوهام به جرم و جنایت دست می‌زند و کارهای وحشتناک و خشن و اعمال جنون آمیز از او صادر می‌شود. مانند آن‌دو جوان هامبورگی که برای رسیدن به پایه دین، با طناب‌باریکی خود را از

طبقه چهارم ساختمانی به پائین پرت کردند!

تخیلات غیر عقلانی و تصورات ناسنجیده جوانان، گاه آنچنان آنان رامسرور و خوشحال می‌کند که از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند و بی‌اختیار قهقهه می‌زنند. و گاهی چنان غم‌زده و مهمومشان می‌سازد که از اجتماع گریزان شده و به گوشه‌گیری و انزوا پناهنده می‌شوند. این اختلالات در کلمات بزرگان دین آمده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را جنون جوانی و امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را مستی جوانی تعبیر فرموده است.

جوانان در سال اول و دوم بعد از بلوغ، دچار آشفتگی روحی و ناموزونی‌های شدید روانی هستند تا جایی که در پاره‌ای از بی‌نظمی‌ها رنگ جنون به خود می‌گیرد! اما هر چقدر از عمر جوانی بیشتر می‌گذرد و فاصله جوان از دوره بحران بلوغ، افزایش می‌یابد، طوفان احساسات به همان نسبت فروکش می‌کند و بی‌نظمی‌های روانی تقلیل می‌یابد و جوان از نظر عقلی، پخته می‌شود و اخلاقش عادی می‌گردد. البته این تغییرات در افراد مختلف است. زیرا افراد فقیر و دارای زندگانی سخت، در حدود ۱۸ سالگی به مرحله پختگی می‌رسند ولی افراد ثروتمند و مرفه، در ۲۲ یا ۲۳ سالگی هنوز مرد نشده‌اند! رشد عقلی تا ۳۵ الی ۴۰ ادامه دارد و رشد جسمی تا ۲۶ سالگی به نهایت خود می‌رسد. ولی بلوغ جنسی و دایره شهوات در ۳۲ سالگی به اوج خود می‌رسد. در این سن، هم به قدر کافی از شهوات سالهای جوانی در اوست و هم تجربه وسیع و فهم پخته‌ای در اختیار دارد.

εΤŪZH RŭġŪ εŪŭ“ε: γ̄ -γŪθb ūzŪ

تمایل آدمی به زیبایی و جمال یکی از خواهشهای فطری بشر است و احساس لذت از مناظر زیبا، با سرشت انسان آمیخته شده است. به همین جهت تمام طبقات مردم حتی ملل و اقوام دور از تمدن شهری دارای این احساس طبیعی هستند.

در دنیای کنونی مسئله زیبایی مورد کمال توجه قرار گرفته و تمام طبقات مردم به زیباییها ابراز علاقه میکنند و علم و پیشرفت در خدمت این مسئله قرار گرفته و آخرین دستاوردهای علمی را برای زیبا کردن به کار میگیرند.

مردم علاقه دارند همه جا و همه چیز زیبا باشد. در خانه آراسته زندگی کنند، لباس زیبا و شیک بپوشند، صورت و موهایی خود را بیارایند، روی مبل قشنگ بنشینند، سوار ماشین زیبا بشوند، حیاط منزل و اطاق پذیرایی، غرق گلهای قشنگ باشد، و خلاصه امروزه پولهایی را که مردم خرج قشنگ کردن خود و زندگی خود میکنند اگر از مصارف ضروری بیشتر نباشد، کمتر نیست!

آئین اسلام که برنامه جامع سعادت و کامیابی بشر است، به موضوع جمال و زیبایی توجه مخصوصی دارد. اسلام در ضمن پرورش کلیه تمایلات فطری بشر، عاطفه جمال دوستی مردم را نیز مورد حمایت و تربیت قرار داده و استفاده از زیباییهای طبیعی و مصنوعی را به پیروان خود اکیداً توصیه کرده است.

قرآن در آیات مختلف این مطلب را ذکر نموده است. از جمله در آیه ۷سوره ۱۸ «إِنَّ جَعَلْنَاهُمْ عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهُ» یعنی : ما موجودات

روي زمين را زينت و جمال زمين قرار داديم .

و در آية ۷ سورة ۵۰ مي فرمايد: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا» يعني: آيا به آسمان بالاي سرشان نگاه نمي كنند كه چگونه آن را ساخته ايم و آن را زيبا نموده ايم؟
و در آية سورة اعراف مي فرمايد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» بگو چه كسي زينتهائي را كه خدا براي بندگانش قرار داده، حرام نموده است؟

پيامبران خدا عموماً زيبا و عاري از هرگونه نقص بدني بوده اند. صورت زيبا و چهره جذاب يوسف صديق عليه السلام يكي از امتيازات آن پيامبر محسوب مي شد.
پيشواي عاليقدر اسلام حضرت محمد عليه السلام علاوه بر زيبائي رخسار، گيرندگي و ملاححت مخصوصي داشت.

امير المؤمنين علي عليه السلام نيز زيبا بود، چنانچه در باره او آمده است: روزي علي عليه السلام نزد پيامبر رفت. قيافه جذاب و صورت زيبايش به قدری جلوه داشت كه پيامبر فرمود: چنين پنداشتم كه ماه شب چهارده بمن نزديك شده است.

اين مقدمه اي بود تا گفته شود يكي از آثار بلوغ، به وجود آمدن زيبائي طبيعي در جوانان از يك طرف و از طرفي ميل به خود آرائي و زينت نمودن است. به طوري كه گاهي اين حس به افراط كشيده شده و در بعضي از دختران منجر به يك نوع بت پرستي براي بدن و هنر مي گردد. اينجاست كه بايد معياري براي ارضاي اين حس وجود داشته باشد تا از هرگونه افراط و تفریط جلوگیری نمايد. اسلام از راه پاكي زكي بدن، مسواك دندانها، معطر بودن، رنگين كردن و روغن زدن مو، لباس زيبا پوشيدن و

کارهائی نظیر اینها، حَس خود آرائی جوان را به راه صحیح و بی‌خطر هدایت نموده و بر جلوه و جمال آنان افزوده است.

تجَمَل پرستی و زیاده‌روی در زینت و خودآرائی، عوارض نامطلوبی دربر دارد و ممکن است دختران و پسران را به راههای غلط سوق دهد و مایه تیره‌روزی و بدبختی آنان گردد.

از جمله عوارض نامطلوب آن، پیدا شدن وسواس و اختلالات روحی، پیدا شدن خوی ریاکاری و خودپرستی، صرف شدن مقادیر زیادی از عمر گران‌قیمت در این کار، فاصله زیاد بین ظاهر و باطن اشخاص و غیره می‌گردد.

البته اسلام به زیبایی باطنی هم اهمیت داده و آن را یکی از ارکان اساسی زیبایی بشر می‌داند. به عبارت دیگر، زیبایی کامل و جامع برای انسان عبارت از این است که سیمای جسم و جان و شکل و صورت و معنی‌هر دو زیبا باشند. جمال طبیعی و تجَمَل مصنوعی، ظاهر را زیبا می‌کند ولی علم و اخلاق که عالی‌ترین زینت و درخشانترین زیور اختصاصی انسان است به آدمی زیبایی روحانی و جمال معنوی عطا می‌نماید.

امام عسگری علیه السلام فرمود: زیبایی صورت، جمال ظاهری است و زیبایی عقل، جمال باطنی است. خوشبختانه در دوران جوانی، میل به جمال روحانی و صفات خوب اخلاقی در باطن جوانان بیدار می‌گردد و علاقه به زیبایی معنوی، در ضمیرشان شکفته می‌شود. جوانان به طور طبیعی به جوانمردی و فتوت تمایل پیدا می‌نمایند و فطرتاً به فضائل اخلاقی و صفاتی مانند راستگویی، فداکاری و ایثار، عزت نفس، اداء امانت و نظائر آنها علاقه پیدا کرده و از صفات بدی مانند دروغگویی، خیانت، عهد شکنی، نادرستی و غیره متنفرند.

γῆθη δὲ ἡδονῆς ἐπιθυμῶν ἡδονῆς ἕνεκα
: ἠδονῆς ἕνεκα

اول: جواني که داراي سجايای اخلاقي و صفات انساني است، جواني که پاکدل و با ايمان، راستگو و درستکار، خدمتگذار و باوفاء، امين و خيرخواه و خلاصه داراي صفات پسندیده است، در جامعه محبوبیت دارد. او واجد زیبایی ظاهري و جمال معنوي است و همواره مورد علاقه و احترام مردم خواهد بود. چنین جواني مانند شاخ گل معطر است که علاوه بر طراوت و جمال طبیعی، داراي بوي مطبوع و شامه نوازي است.

دوم: جواني است که داراي صفات خوب اخلاقي نيست ولي به صفات بد هم آلوده نشده است. اگر خیرش به مردم نمی رسد، شری هم ندارد. اگر از بینوایان دستگیری نمی کند، به آنان آزار هم نمی رساند. این گروه هم تا اندازه اي محبوب جامعه هستند زیرا به مردم آسیبی نمی رسانند و جامعه از شر آنان در امان است.

سوم: جواني است که آلوده به صفات ناپسند است! اخلاقش فاسد و مردم از رفتار و گفتارش در عذاب هستند! او هر چقدر زیبایی ظاهري هم داشته باشد و مو و صورت و لباس خود را بیاراید، باز هم مورد تنفر جامعه است! زیرا جمال ظاهري نمی تواند عیب بـاطنی او را بپوشاند. مانند جوان زیبایی که مثلاً کودکی را به قتل برساند! در این هنگام سیل خشم و تنفر مردم متوجه او می شود و مردم هرگاه او را می بینند و یا عکسش را در روزنامه ها مشاهده می نمایند، نه تنها از قیافه زیبای او مسرور و خوشحال نمی شوند بلکه برعکس انزجارشان بیشتر می شود و اگر دستشان به او برسد معلوم نیست چه بلائی سر او بیاورند!

اینجاست که باید ببینیم چه باید بکنیم تا جوان سعادت‌مند باشیم؟ برای آنکه جوانان به سجایای اخلاقی متخلق شوند و از زیبائی روحانی برخوردار گردند، برای آنکه جوانان گرفتار فساد اخلاق نشوند و سرانجام مطرود جامعه نگردند، باید خودشان و همچنین مربیان‌شان همواره متوجه وظائف خویش باشند.

جوانان باید خود را بشناسند و در خاطر داشته باشند که ایام کودکی راپشت سر گذارده و اینک خود دارای استقلال و مسئولیت شخصی هستند، باید بدانند که اکنون قسمت اعظم خوشبختی و بدبختی آنان در اختیار خودشان قرار گرفته است.

آنان باید بدانند که با شرکت در مجالس گناه و معاشرت با افراد آلوده و ناپاک، موجبات تیره روزی و بدبختی خود را فراهم می‌آورند و خویشان را به فساد اخلاق که باعث بدنامی و نفرت اجتماعی است، آلوده می‌نمایند.

! 5pùtsq 2ùzÜÜ-ψ

درکشورهایی که احزاب و گروههای مختلف سیاسی فعالیت می‌کنند، گاهی برای رسیدن به مقاصد خود از جوانان استفاده می‌نمایند. و آنها را وسیله رسیدن به مقاصد خود که گاهی شوم و استعماری است می‌نمایند. مخصوصاً در محیطهای دانشگاهی از دانشجویان و در غیر محیطهای علمی از جوانان ساده و ناآگاه بهره‌های سیاسی، استفاده‌ای ابزاری می‌کنند و زمانی که دیگر نیازی به آنان نداشتند، آنها را طرد و رها می‌نمایند.

يك جوان باید برای تشخیص خطوط سیاسی، مطالعات لازم را داشته باشد. البته در اسلام برای تشخیص حق و باطل همیشه يك معیاری وجود داشته و دارد و آن تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام است. هر که پیرو علی علیه‌السلام و آل او بود را می‌توان در مسیر حق فرض نمود و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را هر که باشد در مسیر باطل می‌توان تشخیص داد.

در کشور ما هم با پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام همیشه يك معیار برای تشخیص حق از باطل وجود داشته است و آن پیروی از رهبر است. هر که در راه رهبر حرکت کند حق است و هر که بارهبر و خط او مخالفت نماید باطل است.

اگر این معیار را همیشه در نظر داشته باشیم در هیچ بازی سیاسی بازنده نخواهیم شد. حتی اگر دشمن منافق باشد و چهره خود را نشان ندهد باز هم تبعیت از رهبری ما را از افتادن در دام باندهای سیاسی و گروههایی که در ظاهر به دنبال اصلاحات و در حقیقت به دنبال براندازی و مقابله با انقلاب اسلامی هستند نجات پیدا می‌کنیم.

قبل از انقلاب سازمانهایی چون سازمان مجاهدین (منافقین) توانستند با پوشاندن چهره واقعی خود بسیاری از جوانان ساده ایرانی را به دام خود بکشند و بعد از انقلاب با افشاشدن چهره ضد مردمی و ضد دینی آنان این جوانان را آواره کشورهای مختلف نموده و بعضی از آنها را برای کشتار حزب اللهی‌ها، علماء و دانشمندان و رهبران انقلاب اجیر کنند و دست آنان را به خون پاکترین افراد کشور آغشته نمایند و در حال حاضر هم آنان را در کنار دشمن مردم ایران یعنی صدام جنایتکار و به عنوان گارد محافظ او بکار گیرند.

همچنین نهضت آزادی و توده‌ای‌ها، کومله و دمکرات همگی ستون پنجم دشمن بودند که یا سر در آخور غرب و یا سر در آخور شرق داشتند و با انواع ترفندها عده‌ای دیگر از جوانان ایرانی را جذب و آنان را در مسیر اهداف خود به کار گیرند.

در حال حاضر هم حزب مشارکت و سازمان مجاهدین!! انقلاب اسلامی که کم کم چهره حقیقی آنان در حال ظاهر شدن است، نقش ستون پنجم دشمن را در کشور ما ایفا نموده و با انواع شگردها و استفاده از بعضی چهره‌های مذهبی توانستند عده زیادی از جوانان این مرز و بوم را که عشق به انقلاب و اسلام در رگهای آنان است به طرف خود بکشانند و کم کم آنان را در مقابل این انقلاب قرار دهند و البته به تجربه ثابت شده است که این انقلاب در رفتن به طرف اهداف خود آنقدر قوی و نیرومند است که هر که را بر سر راه خود ببیند نابود می‌کند. فرقی ندارد که مرجع تقلید (شریعت‌مداری) باشد یا دولت غربزده (بازرگان) یا کودتاگران (کودتای نوژه) یا سازمان مسلح منافقین یا رئیس جمهور خائن (بنی صدر) یا روحانی ساده

لوح (منتظري) یا جنگ طلبان (دولت عراق) و یا تجزیه طلبان (گنبد، سیستان و بلوچستان، خوزستان، کردستان) و هر که باشد در زیر آسیاب انقلاب خورد خواهد شد تا این انقلاب به انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) متصل شود.

γούατ̃ zùzâUZ-k 3 tûšÛËÿ

چه بسیار دختران و پسرانی که در آرزوهای خود، رفتن به یکی از کشورهای غربی را می‌بینند و دیدار از آن سرزمینها را در رؤیاهای خود مشاهده می‌نمایند. آمریکا! اروپا! غرب! مظهر آزادی! و لذات نامشروع در خیال و ذهن عده‌ای از جوانان بوده و چهره‌ای زیبا از این سرزمینها را در تصورات خود به تصویر می‌کشند.

اما آیا واقعاً غرب همان گونه است که این جوانان خیال می‌کنند؟

غربی که دانشمندان آن، سقوط دیر یا زود آن را، پیش‌بینی کرده‌اند! سرزمینهایی که از مظاهر خوبیها و زیباییهای حقیقی در آن اثری نیست و به جای آن، شخصیت زنان و مردان در خدمت سرمایه‌داری و تمدن‌دروغین به کار گرفته شده است! آمریکایی که رئیس‌جمهور آن در تلویزیون ظاهر شده و کلکسیون قاشق و چنگالهایی را نشان می‌دهد و می‌گوید: این قاشق و چنگالها مربوط به زمانی است که کودک بودم و هنگامی که به مهمانی می‌رفتیم، آنرا از خانه می‌زدیدم!

جوان ایرانی که می‌خواهد سعادت‌مند باشد، اگر درست درباره وضع غرب تحقیق کند، هیچگاه غرب را به عنوان آرزو و هدف خود قرار نمی‌دهد! غرب پاسخگوی همه نیازهای یک جوان نمی‌تواند باشد! در غرب تنها می‌توان فحشاء ارزان و لذات نامشروع را پیدا نمود. اما سعادت و هدایت و کمال و رستگاری در آنجا پیدا نمی‌شود. آیا تا به حال شده است که یک جوان، با سفر به غرب، به انسانیت دست پیدا کند؟ آیاتاً به حال شده است که با یک برنامه تلویزیونی غرب، انسانی با خدا و معنویت آشنا شود؟ اما بسیار دیده شده که با یک فیلم غربی،

يا بايكمسافرت به غرب، انساني، فساد
اخلاق پيدا نموده و بدبخت شده است. تهاجم
فرهنگي غرب، بسياري از جوانان دنيا و
عده اي از جوانان کشور ما را به پوچي و
انحراف و دشمني با دين و خدا کشانده
است.

!Ṭṣḥṣ̣ ̣ èùṪùṪ -zN

دنيای غرب به خصوص آمریکا چون فاقد قهرمانان واقعي در تاريخ خود هستند، به برکت حقّه‌هاي سينمائي و دنيای شگفت‌آور هنر هفتم، قهرماناني دروغين که فقط در لحظه نمايش فيلم واقعي به نظر مي‌رسند ولي وجود خارجي ندارند را خلق کرده است.

تارزان! راکي، رامبو! بروسلي و دهها چهره محبوب نوجوانان و جوانان‌پا به عرصه سينماها و ويدئوها و رایانه‌ها گذاشته و عاشقان زياد براي خود پيدا کرده‌اند. اما وقتي به سراغ چهره واقعي اين مردان افسانه‌اي مي‌رويم، متوجه مي‌شویم که اثري از قدرت و شجاعت و دليرمردي که در فيلمها از آنان ديده مي‌شود، نيست و اينان مرداني عادي هستند که از طريق قدرت جادويي فيلم، چهره زيبا و محبوب پيدا کرده‌اند. لذا تاکنون فردي پيدا نشده است که از طريق اين چهره‌ها به انساني پاک و آزاده و غيرتمند و شجاع تبديل شود. بلکه بر عکس انساني زيادي يافت مي‌شوند که با علاقه به اين چهره‌ها روزها و شبهاي زيادي را به پايان بردند ولي عاقبت خوبي پيدا نکردند.

! 5FNÜ3 tûvùt - zN

اما وقتی به فرهنگ خودمان مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌نمائیم که هم‌درتاریخ کشورمان ایران و هم درتاریخ اسلام عزیز، شخصیت‌هایی پیدامی‌شوند که از نظر قدرت بدنی، مهارت در فنون جنگی و فضائل اخلاقی کم نظیر بوده‌اند.

علی علیه السلام، جعفر طیار، حضرت حمزه، امام حسین علیه السلام، علی اکبر و حضرت عباس علاوه بر دارا بودن فضائل بی‌شمار اخلاقی و انسانی، هر کدام در قدرت جنگی حریف صدها نفر بوده‌اند. عباس علمدار وقتی مأموریت‌پیدا کرد تا برای خیمه‌گاه آب بیاورد، به طرف نهر فرات حرکت کرد. چهارهزار نفر از لشگر دشمن، محافظ نهر فرات بودند تا از یاران امام حسین علیه السلام کسی دسترسی به آب پیدا نکند. اما با یورش عباس قهرمان، همه آنها عقب نشستند و کنار رفتند تا قمربنی هاشم وارد نهر شد و مشکش را پر نمود. دشمن که دید نمی‌تواند با عباس مقابله کند، به طور ناجوانمردانه و از طریق کمین، دست‌های عباس را قطع نمودند. با این حال عباس سرفراز با صدای بلند فریاد زد:

اگر دست راستم را قطع نمودید، اما بدانید که من دست از حمایت‌دینم برنمی‌دارم. آنگاه بر یک انسان بی‌دست حمله کردند و او را به شهادت رساندند. آیا حماسه و قهرمانی از این بالاتر سراغ دارید؟ همچنین خود امام حسین علیه السلام چنان دمار از دشمن بالای ده هزار نفر در آورد که به نیرنگ متوسل شدند و به دروغ گفتند که دشمن به خیمه‌گاه حمله نموده و از طریق سنگباران و پرتاب نیزه شکسته و شمشیر شکسته، امام را از پا در آوردند. و

الّا احدي را سراغ نداشتند که بتواند حریف
امام علیه السلام باشد!

آیا این قهرمان واقعي است و میتواند
محبوب دلها باشد یا انسانی که از طریق
حقّه‌هاي سینمائی، دلاور و قهرمان به حساب
می‌آیند ولي در واقع از داشتن فضائل اخلاقي
محرومند! و اگر دو نفر در خیابان به
آنان حمله کنند نمی‌توانند از خود دفاع
نمایند!!

در تاریخ کشور پهلوانان و قهرمانان
زیادی وجود داشته‌اند که خیلی از آنها
گمنام زندگی می‌کرده‌اند. پوریای ولی،
پهلوان تختی و... همچنین انسانی‌هاي والا
مقامی چون نواب صفوي، مدرّس، کاشانی،
اسدآبادي، میرزا رضاي کرمانی، اندزگو،
سعیدی، غفاري و... می‌زیسته‌اند که هر کدام
در بیداري و مقابله با زورگوئي ستمکاران
نقش مهمی ایفا نمودند. در ایّام دفاع مقدس
که کشور تازه انقلاب کرده ایران با جنگی
بزرگ روبرو شد، قهرمانانی پا به عرصه رزم
نهادند که تعدادی از آنها شناخته شده
و اکثراً گمنام شهید شدند و یا در سنگر
سازندگی مشغول فعالیت هستند. حاج همّت،
باکری، زین الدّین، فهمیده، خرازی، کلهر،
کریمی، کشوری، بابائی، بروجردی، علم
الهدی، چمران، صیاد شیرازی و صدها
قهرمان جنگ با حماسه‌هاي خود دشمن را به
زانو درآوردند و فرهنگ بسیجی را در مقابل
فرهنگ منحط غرب، خلق نمودند.

جوان ایرانی اگر بخواهد قهرمان واقعي
باشد و قهرمانان واقعي را بشناسد، باید
با فرهنگ بسیجی که در رأس آن امام
خمینی علیه السلام و در حال حاضر آیه الله خامنه‌اي
(دام عزّه) قرار دارند، زندگی کند، کار
کند، اُنس بگیرد و خود يك بسیجی دلاور
باشد.

همانطور که در صحنه‌های مختلف علمی و صنعتی و هنر و ورزش، جوانان ایرانی برتر هستند، در الگو بودن و داشتن فضائل اخلاقی نیز می‌توانند الگو باشند به شرط داشتن فرهنگ بسیجی یعنی فرهنگ اسلام‌ناب محمدی ﷺ .

!tÛ-âsə - ~ tûTαñt̃ tûσÛεγ 2-κ- ~

بعد از بعثت پیامبر اسلام، آن حضرت و جانشینانش اعلام کردند که در نزد خدا، شیعیان برتر از غیر خود می‌باشند. روزی امام پنجم علیه السلام عده‌ای از شیعیان را در مسجد پیامبر مشاهده کرد. حضرت به آنان فرمود: من بوو روح شما را دوست دارم. شما هم مرا با رعایت تقوا یاری کنید. ای شیعیان! شما انصار خدا هستید! خدا و رسول، بهشت را برای شما ضمانت کرده‌اند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: وقتی پیامبر از دنیا رفت از همه امتش ناراحت بود به غیر از شما شیعیان! آگاه باشید که برای هر چیزی شرافتی است و شرافت دین به شیعیان است. بدانید برای هر چیزی دستگیره‌ای است و دستگیره دین شیعه است. بدانید برای هر چیزی امامی است و امام زمین، آن زمینی است که شیعه در آن ساکن است. بدانید که برای هر چیزی آقایی است و آقای مجالس، مجالس شیعه است... روز قیامت بعد از ما نزدیکترین افراد به عرش الهی شیعیانند. آنها در حالی از قبرها بیرون می‌آیند که صورتشان روشن و خوشحال می‌باشند. آنها خوشحالند ولی بقیه مردم ناراحتند. بقیه در هراسند ولی شیعیان در امان هستند...

امام پنجم علیه السلام فرمود: دل شیعیان به وسیله نور امامان روشن است ولی دلهای غیر شیعیان تاریک می‌باشد.

امام ششم علیه السلام فرمود: دلهای شیعیان ما از دل هزار عابد برتر است.

جوانان ما باید متوجه باشند که فرهنگ غرب یعنی برتری ظالم بر مظلوم، برتری سرمایه‌داران بر فقراء و طبقات پائین، برتری علم مادی بر ایمان، برتری ظاهر بر

باطن، برتري دنيا بر آخرت، برتري فساد
وناپاکي بر اصلاح و پاکي! برتري پوچي بر
واقعييت و حقيقت، برتري خشونت بر صلح و
صفا، برتري جسم بر روح، برتري مادّه بر
عالم غيب، برتري نقد بر نسيه، برتري
نژادپرستي بر برابري انسانها،
برتري کشورهاي صنعتي بر جهان سوم! برتري
منافع گروهی بر منافع جامعه و...

فهرست مطالب

اعتقادات مذهبی	2
۱- محارم:	14
۲- حرمت زنا	15
۳- سرپرستی مرد نسبت به خانواده	18
۴- زن مسئول امور خانه	19
۵- حجاب زن	21
۶- نگاه و چشم چرانی	24
۷- زینت و آرایش:	26
۸- شبیه کردن زن خود را به مردان:	27
۹- خلوت با نامحرم:	28
ارتباطات با اولیاء خدا	31
قوزش از بین رفت!	33
در محله یهودیها	34
یهودی به زیارت عباس علیه السلام می رود!	36
از بین رفتن مرض وبا با زیارت عاشورا! ..	38
نجوا با مهدی علیه السلام	39
۱- جوانی و موفقیت ها	40
معشوق واقعی انسان کیست؟	40
صفات نیک	43
برصیصای عابد!	44
داستان جوانی که از گذشته عبرت گرفت! ..	45
ابن سیرین و زن فاسد	48
خوش اخلاقی	49
«زندگانی پیامبر اسلام»	50
«خوبیها و بدیها»	52
سخاوت و بخشندگی	53
زن وشوهر اول!	58
تواضع وفروتنی	59
موسی علیه السلام و سگ جربدار!	60
علتهای تکبر میتواند موارد زیر باشد: ..	61
بادعای پدر علامه شد!	63
نیکی به مادر او را هم ردیف موسی علیه السلام	
کرد	64
محبت باعث مسلمان شدن شد	66
مادر بردوش!	67
امام حسین علیه السلام به جوان تبسم نمود! ..	68

70 جوان با نفرین پدرش شد!
71 مرحوم کافی و پدر
72 جوان زبانش لال شد!
73 عاق والدین
74 قصري که ویران گردید!
75 سفر غیر ضروري
77 توفیق اجباري در نيکي به والدین
78	۲- جواني و موفقیت ها جبران انحرافات...
79 توبه کسیکه صدنفر را کشته بود!
84 سلامتی جسم و روح
87 خالی کردن معده
88 حمام!
89 بلوغ جنسي!
90 اما غریزه جنسي!
95 عوامل تحريك جنسي
96 شناخت جواني
98 اما طراوت و زیبائي ایام جواني
	جوانان در رابطه با صفات اخلاقي سه
101 دسته اند:
103 بحرانهاي سياسي!
106 جوانان و فرهنگهاي بیگانه
108 قهرمانان دروغین!
109 قهرمانان واقعي!
112 برتري جوانان مسلمان بر دیگران!
114 فهرست مطالب